

The Role of the Student Movement in the Publicization of the Islamic Revolution: A Case Study of Isfahan Students (1972-1979)

Maryam Ghanuni¹ | Morteza Nouraei² | Feridon Allahyari³

**GANJINE-YE
ASNAD**
Historical Research &
Archival Studies Quarterly

Research paper

Abstract:

Purpose: The purpose of the research is to investigate the role of teenagers as an important social group, their movement and its effectiveness in publicizing the Islamic Revolution.

Method and Research Design: Archival records and Oral history of Isfahan from 1972 to 1979 were investigated.

Findings and conclusions: The role of secondary school students of Isfahan in publicizing the revolution and the participation of various citizens of the city were fundamental and very effective in the final stage of the movement. Students played the main role in bringing people to the streets, especially since November 1978, and thus were the leaders in the final process of street struggles.

Keywords: Political Participation; Students; Secondary Level; Islamic Revolution.

Citation: Ghanuni, M., Nouraei, M., & Allahyari, F. (2022). The Role of the Student Movement in the Publicization of the Islamic Revolution: A Case Study of Isfahan Students (1972-1979). *Ganjine-ye Asnad*, 32(1), 6-45 | doi: 10.30484/ganj.2022.2916

1. PhD Student of History
of Islamic Revolution, Department of
History, University of Isfahan, Isfahan,
I. R. Iran
Maryam.ghanooni@gmail.com
2. Professor, Department of History,
University of Isfahan, Isfahan,
I. R. Iran, (Corresponding Author)
morteza.nouraei@yahoo.com
3. Professor, Department of History,
University of Isfahan, Isfahan, I. R.
Iran
f.allahyari@ltr.ui.ac.ir

Copyright © 2022, NLAI (National
Library & Archives of I. R. Iran). This
is an Open Access article distributed
under the terms of the Creative Com-
mons Attribution 4.0 International,
which permits others to download this
work, share it with others and adapt
the material for any purpose.

Ganjine-Ye Asnad

«125»

Peer-reviewed Journal | National Library & Archives of I. R. Iran, Archival Research Institute

ISSN: 1023-3652 | E-ISSN: 2538-2268

Digital Object Identifier(DOI):10.30484/GANJ.2022.2916

Indexed by Google Scholar, Researchgate, ISC, SID & Iran Journal | <http://ganjineh.nlai.ir>

Vol. 32, No. 1, Spring 2022 | pp: 6 - 45 (40) | Received: 4, Dec. 2019 | Accepted: 4, Dec. 2019

Historical research





فصلنامه تحقیقات تاریخی
و مطالعات آرشیوی

مقاله پژوهشی

بررسی نقش آفرینی جنبش دانش آموزی در عمومی سازی مبارزات انقلاب اسلامی: مطالعه موردی دانش آموزان مقطع متوسطه شهر اصفهان (۱۳۵۰-۱۳۵۷)

مریم قانونی^۱ | مرتضی نورائی^۲ | فریدون الهیاری^۳

چکیده:

هدف: در پژوهش حاضر نقش گروه اجتماعی نوجوانان در روند حرکتی انقلاب اسلامی بررسی شده است. پرسش اصلی این تحقیق، نقش دانش آموزان در انقلاب اسلامی است و پرسش فرعی آن میزان اثرگذاری دانش آموزان در عمومی کردن نهضت اسلامی است.

روش/ رویکرد پژوهش: بنابه ماهیت موضوع و نیاز به بررسی میدانی، شهر اصفهان به عنوان محدوده مکانی تحقیق، و مرحله نهایی نهضت (۱۳۵۰ تا ۱۳۵۷) به عنوان محدوده زمانی تحقیق انتخاب شد. پژوهش به روش کیفی و با تکیه بر اسناد موجود و به طور ویژه مصاحبه فعال (تاریخ شفاهی) انجام شده است.

یافته ها و نتیجه گیری: نقش دانش آموزان مقطع متوسطه اصفهان در عمومی کردن انقلاب و مشارکت بخش های گوناگون مردم این شهر در مرحله نهایی نهضت، اساسی و خیلی اثرگذار بوده است. دانش آموزان به ویژه از آبان ۱۳۵۷، در کشاندن مردم به خیابان ها نقش اصلی را داشته اند و به همین ترتیب در روند نهایی مبارزات خیابانی هم پیشتاز بوده اند.

کلیدواژه ها: مشارکت سیاسی؛ دانش آموزان؛ مقطع متوسطه؛ انقلاب اسلامی.

استناد: قانونی، مریم، نورائی، مرتضی، الهیاری، فریدون. (۱۴۰۱). بررسی نقش آفرینی جنبش دانش آموزی در عمومی سازی مبارزات انقلاب اسلامی: مطالعه موردی دانش آموزان مقطع متوسطه شهر اصفهان (۱۳۵۰-۱۳۵۷). گنجینه اسناد، ۳۲(۱)، ۴۵-۶. doi: ۱۰,۳۰۴۸۴/ganj.۲۰۲۲,۲۹۱۶

۱. دانشجوی دکتری تاریخ انقلاب اسلامی، گروه تاریخ دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران
Maryam.ghanooni@gmail.com
۲. استاد، گروه تاریخ دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران، (نویسنده مسئول)
morteza.nouraei@yahoo.com
۳. استاد، گروه تاریخ دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران
f.allahyari@ltr.ui.ac.ir



گنجینه اسناد «۱۲۵»

فصلنامه علمی | سازمان اسناد و کتابخانه ملی ج.ا.ایران - پژوهشکده اسناد

شاپا (چاپی): ۱۰۲۳-۳۶۵۲ | شاپا (الکترونیکی): ۲۵۳۸-۲۲۶۸

شناسانه برنمود رقمی (DOI): ۱۰,۳۰۴۸۴/GANJ.۲۰۲۲,۲۹۱۶

نمایه در ISC, SID, Researchgate, Google Scholar و ایران ژورنال | <http://ganjineh.nlai.ir>

سال ۳۲، دفتر ۱، بهار ۱۴۰۱ | صص: ۶ - ۴۵ (۴۰)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۹/۱۳ | تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۲/۱۴

تحقیقات تاریخی

۱. مقدمه

در تحلیل عوامل گوناگون اثرگذار در پیروزی انقلاب اسلامی، بررسی نقش گروه‌های مشارکت‌کننده در این رویداد و نحوه اثرگذاری و کنش‌گری هرکدام، اهمیتی فراوان دارد. در تقسیم‌بندی این کنش‌گران، مواردی مانند سن، جنس، شغل، و وابستگی فردی یا تشکیلاتی مدنظر قرار می‌گیرد؛ علاوه بر این خواسته‌های هر گروه و دورنمای ایشان از تحولات مدنظر نیز بر همین مبنا مدنظر قرار می‌گیرد و در نهایت نحوه اثرگذاری منحصر به فرد هر بخش در روند پیشبرد انقلاب اسلامی، بررسی می‌شود. بدین ترتیب و با مشخص کردن گروه‌های مشارکت‌کننده، خواسته‌های هر گروه و نحوه اثرگذاری آن‌ها در انقلاب، می‌توان به تحلیلی جامع درباره انقلاب اسلامی ایران دست یافت. در این میان نقش گروه سنی نوجوانان و قشر دانش‌آموز که در شاخه جوان نهضت قرار می‌گیرد، به طور معمول کم‌اهمیت به نظر می‌رسد و معمولاً از آن غفلت می‌شود؛ در حالی که رویدادهای گوناگون، برای این گروه سنی بیشتر از بقیه گروه‌ها سرنوشت‌ساز است و این بر اهمیت نحوه مشارکت آنان در رویدادهای انقلابی می‌افزاید.

بررسی اسناد و مطالب روزنامه‌های منتشر شده از اوایل دهه پنجاه شمسی تا پیروزی انقلاب اسلامی نشان می‌دهد که دانش‌آموزان نوجوان در روند مبارزاتی انقلاب فعالانه مشارکت داشته‌اند. نحوه مشارکت دانش‌آموزان و دلایل آن، در ترسیم و بازنمایی خواسته‌های انقلابی و هدف انقلابیون راه‌گشاست. در واقع با شناسایی این نکته و واکنش‌های حکومت به رفتارهای گاه پرخطر نوجوانان در آستانه انقلاب اسلامی، شناختی بهتر از این رویداد مهم تاریخ معاصر ایران حاصل می‌شود. این شناخت در سنجش میزان دوری و نزدیکی اهداف انقلابیون با نتایج حاصله و همچنین عوامل اعتراض‌برانگیز به رفتار حکومت پهلوی، مؤثر است. در حقیقت نکته این‌جاست که در تشریح دلایل و چگونگی انقلاب ایران، یکسان‌دانستن اهداف گروه‌های گوناگون مشارکت‌کننده و نحوه مشارکت آن‌ها در انقلاب، باعث انحراف از تحلیل اصیل می‌شود. این تفاوت در میان گروه‌های سنی، جنسی و شغلی مشارکت‌کننده، آشکار است.

در پژوهش‌های انجام‌شده درباره گروه‌های مشارکت‌کننده در رویدادهای گوناگون کشور، به دلایل گوناگون کمتر به حضور گروه سنی اجتماعی نوجوانان پرداخته شده است. به نظر می‌رسد یکی از علت‌های این غفلت، بدیهی‌انگاشتن دلایل حضور نوجوانان و کم‌اثر دانستن این مشارکت است؛ در حالی که شناسایی رویکردهای دانش‌آموزان به تحولات کشور - که در تعارفات معمول به آینده‌سازان جامعه تعبیر می‌شوند - برای برنامه‌ریزان کشور پراهمیت است.



پرسش اصلی مقاله این است که دانش‌آموزان در پیروزی انقلاب اسلامی چه نقشی داشتند؟

پرسش فرعی نیز این است که مشارکت سیاسی دانش‌آموزان در رخداد‌های منجر به انقلاب اسلامی ایران چگونه باعث عمومی شدن انقلاب در میان مردم شد؟

به دو دلیل شهر اصفهان مبنای این بررسی قرار گرفت؛ اول اینکه این شهر از شهرهایی بود که فعالیت مبارزاتی در آن از سال‌ها قبل از اوج‌گیری نهضت اسلامی شروع شد؛ به نحوی که حتی برخی بر این عقیده‌اند که انقلاب اسلامی در اصفهان زودتر از سایر شهرهای ایران پیروز شد. دلیل دوم ولی به ماهیت رهبران مبارزاتی این شهر مربوط است. چند نفر از این رهبران که در برنامه‌ریزی‌های مبارزاتی در اصفهان نقشی مهم داشتند از معلمان شهر بودند و هم‌چنین مشارکت‌کنندگان عمده در چند رویداد اصلی در براندازی حکومت در این بخش از ایران دانش‌آموزان بودند.

بنابه ماهیت موضوع، اسناد موجود از ساواک و شهربانی، در کنار گزارش‌های خبری روزنامه‌ها و مدارک موجود مرتبط با مدارس اصفهان، منابع اصلی پژوهش حاضر بودند؛ ولی از آنجاکه این مدارک در تشریح نمای مدنظر ناکافی بودند، لازم بود تا با استفاده از مصاحبه فعال (تاریخ شفاهی) بخش‌های خالی بررسی و تکمیل شود؛ بنابراین برای تحلیل رویدادها و دریافت اطلاعات، در کنار استفاده از اسناد و خاطرات مکتوب از مصاحبه فعال (تاریخ شفاهی) هم استفاده شد. تحلیل این مصاحبه‌ها در کنار اسناد، شیوه اصلی تحلیل کیفی این مقاله را تشکیل می‌دهد. براین‌اساس با ۴۰ نفر از دانش‌آموزان مقطع متوسطه در دوره مدنظر این تحقیق (۱۳۵۰-۱۳۵۷)، مصاحبه شد. علاوه‌براین با تعدادی از معلمان و برخی دیگر از مبارزان انقلابی که در زمان موردبررسی دانش‌آموز نبوده‌اند ولی با دانش‌آموزان ارتباط داشته‌اند نیز مصاحبه شد. از دیگر مواردی که انجام مصاحبه برای پژوهش حاضر را ضروری می‌کرد، کمبود پژوهش‌های انجام‌شده درباره نقش سیاسی دانش‌آموزان در روند تاریخ ایران بود.

پیشینه پژوهش: محمد عباس‌زادگان، یعقوب توکلی و حسین احمدی، در پژوهش‌های خود به موضوع حضور دانش‌آموزان در روند رویدادهای کشور پرداخته‌اند؛ ولی پژوهش‌های ایشان اولاً بیشتر به شهر تهران منحصر است و سایر شهرها را دربر نمی‌گیرد و دوم اینکه به صورت کلی و گذرا به این موضوع پرداخته‌است. در میان مقالات نیز رویکردهای دانش‌آموزی از نظر اثرگذاری در تاریخ معاصر ایران صرفاً در دو مقاله بررسی شده‌است. این مقالات یکی نوشته رضا بسطامی با موضوع گروه ابوذر

(از گروه‌های با پایه دانش‌آموزی در شهر همدان) است و دیگری نوشته مسعود غفاری و علی اصغر قاسمی با موضوع جامعه‌شناسی خواستگاه جنبش جوانان ایران است که در بخشی از آن به صورت گذرا به دانش‌آموزان هم پرداخته شده است.

۲. نخستین گام‌های جنبش دانش‌آموزی

نخستین قدم‌های کنش‌گران جوان ایرانی در زمینه مبارزات مدنی را در عصر مشروطه و رویدادهای ادامه‌دار آن می‌توان یافت. نقش دانش‌آموزان در فعالیت‌های منتهی به این جنبش و بعدتر اعاده مشروطیت گرچه کم‌رنگ بود ولی پراثر بود. دانش‌آموزان در مدارس تبریز، تهران و اصفهان پایه‌ای سایر مشروطه‌خواهان در مبارزات شرکت داشتند (عباس‌زادگان، ۱۳۷۱، ص ۱۰۲).

پس از سقوط حکومت قاجار و روی کار آمدن حکومت پهلوی، رویکرد به مسائل جوانان تغییر کرد. مدارس نوین در سراسر ایران گسترش یافت؛ دانش‌سرای تربیت‌معلم برای آموزش معلمان مدارس به‌راه افتاد و دانشگاه تهران تأسیس شد. در این دوره بنابه جو اختناق و فشار به‌وجودآمده فرصت برای هرگونه جنبش و حرکت بسیار محدود بود؛ ولی با بازشدن نسبی جو سیاسی کشور از شهریور ۱۳۲۰، جوانان و تاحدودی نوجوانان به‌طور رسمی وارد فعالیت‌های سیاسی شدند. از اولین گروه‌های شکل گرفته با محوریت جوانان، گروه پان‌ایرانیست‌ها بودند که چاپ نشریه و برخی دیگر از فعالیت‌های اجتماعی سیاسی را از دوران دبیرستان در دبیرستان البرز تهران آغاز کردند (پزشک‌زاد، مصاحبه: تاریخ شفاهی هاروارد، نوار دوم، ص ۶). طبق اسناد موجود، جلسات این حزب به‌صورت مرتب و هفتگی دنبال می‌شد و در نهایت به تشکیل حزب پان‌ایرانیست در تهران منتهی شد. برخی از اعضای این گروه در شهرهای دیگر مانند اصفهان نیز فعالیت داشتند (مراسان، ۱۴۶۶۰۷۳، ص ۱۰۱).

مهم‌ترین گروهی که در گذشته دورتر به‌صورت مدیریت‌شده جوانان را به عرصه مبارزات وارد کرده بود، حزب توده بوده است. در سازمان جوانان حزب توده -که رسمیت آن از سال ۱۳۲۲ اعلام شد- تمام افرادی که سن آن‌ها بیشتر از دوازده سال و کمتر از بیست‌وسه سال بود در سازمان پذیرفته می‌شدند (حزب توده ایران، ۱۳۶۲، ص ۱۶۱). کمیته مرکزی سازمان جوانان بعداز کنگره سازمان عالی‌ترین ارگان رهبری این حزب به‌شمار می‌رفت. اعضای این حزب در روزگاری که مباحث و نظریات مارکسیستی‌لنینیستی طرفداران بسیاری داشت، با اجرای برنامه‌های تبلیغاتی درصدد بودند تا جوانان و نوجوانان را در عرصه مبارزات سیاسی وارد کنند. این سازمان در راستای اجرای برنامه‌های



تبلیغاتی-تعلیماتی خود «با چاپ کتاب، از طریق مطبوعات، تشکیل کلاس و... اصول مارکسیسم‌لنینیسم را به مقیاس وسیع در میان جوانان نشر داد. منظور از اجرای این برنامه‌ها عبارت بود از مجهز کردن جوانان به علم سوسیالیسم، پرورش جوانان با روح میهن‌پرستی و انترناسیونالیسم پرولتری و روحیه انقلابی، افزایش سطح معلومات و اطلاعات جوانان و دانش سیاسی آنان برای آن‌که میهن خود را بهتر و بیشتر بشناسند» (چپ در ایران به روایت اسناد ساواک، ۱۳۸۰، ص ۸۳).

در این سال‌ها، فعالیت شاخه جوانان حزب توده - که هم‌چنان به صورت غیررسمی فعال بود - در مقطع دبیرستان در میان دختران و پسران چشم‌گیر بود. به نظر می‌رسد که حزب توده جدای از اثرگذاری بر نوجوانان و جهت‌دهی به ایشان برای فعالیت‌های آینده، از اغتشاشات در مدارس هم برای ایجاد آشوب عمومی در سطح جامعه بهره‌برداری می‌کرده‌است. نحوه فعالیت هم به این ترتیب بود که برای نمونه با دادن رشوه به آن دسته از مسئولان مدارس [ناظم، مدیر] که با حزب موافقت یا مخالفت ویژه‌ای نداشتند، به نحوی آن‌ها را تشویق می‌کردند تا با دست‌بردن در نمرات دانش‌آموزان رؤسای خود [در ادارات آموزش و پرورش] را به جرم دزدی متهم کنند و بدین ترتیب اوضاع اداری را به هم بریزند. آن‌ها از هر فرصتی مانند تشویق دانش‌آموزان به برف‌بازی و شکستن شیشه‌های مدارس هم برای ایجاد به هم ریختگی در دبیرستان‌ها استفاده می‌کردند (چپ در ایران به روایت اسناد ساواک، ج ۹، ۱۳۸۰، ص ۸)؛ این اقدامات فضای مدارس و تاحدزیادی فضای جامعه را متشنج می‌کرد.

گرچه ممکن است برخی از این گزارش‌ها با بدبینی کامل و تلاش برای نسبت‌دادن تمام فعالیت‌های برهم‌زننده نظم عمومی به حزب توده تنظیم شده باشد، ولی در هر صورت اهمیت دبیرستان‌ها و فعالیت‌های دانش‌آموزی در شهر موضوعی همواره مهم بوده‌است. در گزارشی که وزارت جنگ در تاریخ ۲۹ آبان ۱۳۲۹ تهیه کرد، ۴۰ درصد از دانش‌آموزان دبیرستان‌های کل کشور را توده‌ای معرفی کرد و آن‌ها را به دو بخش، یکی متعصبان، فعالان، مبلغان و دیگری اثرپذیرفته‌ها تقسیم کرد. در ادامه این گزارش ذکر شده بود که کارت عضویت سازمان جوانان حزب توده صرفاً به دانش‌آموزان بالاتر از ۱۳ سال داده می‌شده‌است. افراد دارای کارت، مسئولیت پخش اعلامیه‌ها و روزنامه‌های حزب را در دبیرستان‌ها برعهده داشتند و در زمان لزوم اقدامات کارشکنانه را در روند اداره مدارس انجام می‌دادند. در این گزارش به این نکته به‌ویژه اشاره شده‌است که نحوه تبلیغ حزب در میان دسته‌های کارگری با دبیرستان‌ها و دانشگاه‌ها به‌طور کامل متفاوت بود؛ بیانیه‌ها و ابلاغیه‌ها صبح زود و قبل از آمدن دانش‌آموزان به مدارس در حیات تا زیر نیمکت‌ها انداخته می‌شد. دستورات شفاهی نیز در میان دانش‌آموزانی که در زنگ تفریح به‌بهانه

درس خواندن کنار هم جمع می شدند، مطرح می شد. نکته دیگر این گزارش این است که تمرکز حزب توده به هیچ عنوان بر تغییر کادر مدرسه نبوده، بلکه تلاش می کرده است تا مرام و مسلک این گروه را در میان سایر دانش آموزان گسترش دهد (چپ در ایران به روایت اسناد ساواک، ج ۹، ۱۳۸۰، صص ۳۰-۳۳).^۱

در ادامه این فعالیت ها و در راستای استفاده از نیروی دانش آموزان و هم گام با تأسیس «اتحادیه دانشجویان تهران»، سازمان دانش آموزان حزب توده نیز تأسیس شد. بدین ترتیب که ابتدا در اواخر سال ۱۳۲۹، سازمان دانش آموزان تهران و در سال ۱۳۳۰، سازمان دانش آموزان ایران ایجاد شد (حزب توده ایران، ۱۳۶۲، ص ۲۵۱). حزب توده در جذب جوانان به طور ویژه موفق عمل می کرد. به نظر می رسد یکی از دلایل این موفقیت نبود امکان فعالیت در سایر قالب های رسمی بوده که این حزب را یک تاز میدان کرده بوده است. اعضای کنگره حزب توده در تلاش بودند تا از طریق تشکیل انجمن های علمی، ادبی و فرهنگی، مجالس سخنرانی، اجرای تئاتر، برگزاری کنسرت، گردش های دسته جمعی و مسابقات ورزشی به افزایش سطح فرهنگ عمومی در میان دانش آموزان و جلب آن ها به فعالیت های دسته جمعی کمک کنند. با غیرقانونی اعلام شدن فعالیت های حزب توده در ایران، سازمان جوانان نیز ملغی شد. از فعالیت های شاخه جوانان حزب توده به طور ویژه در اصفهان این دوره مدرک قابل اعتمادی به دست نیامد، ولی با توجه به اینکه این حزب در این شهر صنعتی کارگری، اعضا و طرفداران بسیاری داشته است، می توان نتیجه گرفت که جوانان نه در قالب شاخه های جداگانه از شاخه کارگری که در زیرمجموعه بدنه اصلی حزب، فعالیت های خود را دنبال می کردند. برخی از اعضای کارگری حزب توده اصفهان به تلاش برای اثرگذاری بر بخشی از نوجوانان اصفهانی فقیرتر در قالب فراهم آوردن فرصت کار در کارخانه های تازه تأسیس پارچه بافی اصفهان توسط اعضای این حزب اشاره کرده اند (زارعی، مصاحبه، ۱۳۹۶).

فعالیت های دانش آموزی و دانشجویی چه در قالب شاخه جوانان حزب توده یا حزب جدیدالتأسیس جبهه ملی، در رویدادهای منتهی به نهضت ملی شدن نفت پررنگ تر شد. از این زمان به حضور دانش آموزان شهرهای دیگر به غیر از تهران نیز در عرصه مبارزات توجه شد. گزارشی صادر شده در تاریخ ۵ بهمن ماه ۱۳۲۹ از طرف لشکر ۹ اصفهان خطاب به ستاد جنگ درباره جلساتی خبر داده است که با عنوان «میتینگ دانشجویان و دانش آموزان» برگزار می شده و طی آن بیانیه هایی در ضمیمه روزنامه «شاهکار نو» منتشر می شده است. در همین گزارش سرچشمه این اقدامات، دبیرستان سعدی اصفهان و دانشجویان پزشکی معرفی شده اند. تأکید این گزارش بر

۱. شبیه گزارشی که برای حزب توده در سال ۲۹ تهیه شده است، برای هیچ یک از گروه های مبارز در دوره های نزدیک به پیروزی انقلاب اسلامی مشاهده نشده؛ ولی نحوه کار، عضوگیری و پیشبرد روند در میان سایر گروه ها نیز مشابه بوده است.



نقش اغواگرانهٔ معلمان در دعوت دانش آموزان به مقابله با اقدامات حکومتی است (طاهر احمدی، ۱۳۸۴، ص ۵۸).

چنان که به نظر می رسد، از ابتدای توجه به اقدامات دانش آموزی، معلمان به عنوان عامل اصلی تحرکات شناخته می شدند. این نقش پررنگ در تمام دوران مبارزاتی دانش آموزان به چشم می خورد. نکتهٔ دیگری که از این گزارش دربارهٔ فعالیت ها در شهر اصفهان به دست می آید، سردمداری دبیرستان سعدی در فعالیت های مخالف حکومت است. از آنجاکه در اوایل دههٔ پنجاه با بهانهٔ تغییر محل شهربانی اصفهان و نیاز به فضای دبیرستان که در نزدیکی شهربانی قرار داشت، دبیرستان قدیمی اصفهان منحل شد (فرهمند، ۱۳۸۴، ص ۴۲۰)، بسیاری بر این اعتقاد بودند که این انحلال در تلاش برای دفع اقدامات ضدحکومتی دانش آموزان و مسئولان این دبیرستان انجام شده است (زمانی، مصاحبه، ۱۳۹۵).

گزارش دیگری نیز از رویدادهای مبارزاتی ملی شدن نفت در اصفهان به تاریخ اسفند ۱۳۲۹ در دست است که از تلاش عده ای از دانش آموزان برای تحصن در تلگرافخانهٔ شهر و برگزاری «میتینگی» در حمایت از ملی شدن نفت خبر داده است. در این گزارش از دانش آموزان دبیرستان صارمیه -یکی دیگر از دبیرستان های مطرح اصفهان- در رأس «آشوب های» صورت گرفته نام برده شده است. دانش آموزان این دبیرستان نیز بعدتر در مبارزات اواسط دههٔ پنجاه از جمله افراد فعال در مبارزات انقلابی بودند (طاهر احمدی، ۱۳۸۴، ص ۵۸).

بررسی ها نشان می دهد در میانهٔ دههٔ ۳۰ جنبش جوانان با نوعی رکود مواجه شد؛ ولی در اوایل و میانهٔ دههٔ چهل شمسی، منشأ برخی اعتراضات و اغتشاشات در کشور، جوانان و نوجوانان بودند. در این دورهٔ زمانی و با اوج گیری مطالبه گری بخش های گوناگون، معلمان در کنار کارگران برای تحقق خواسته های خود با تقویت گروه های صنفی به صحنه آمدند. مطلع این اقدامات اعتراضات صنفی معلمان بود که در اردیبهشت ۱۳۴۰ به اوج خود رسید. در این زمان با سازمان دهی های صورت گرفته در باشگاه مهرگان تهران با سردمداری محمد درخشش (نیمهٔ پنهان، ۱۳۸۱، ج ۱۳، ص ۱۳۳) -که به نوعی محل تجمع معلمان و مکانی برای شکل گیری درخواست های آنها بود- از بعداز نوز ۱۳۴۰ تدارکاتی برای اعتصاب سراسری معلمان در کل کشور شکل گرفت. معلمان در این زمان خواسته های خود را از مجرای دانش آموزان به اطلاع سایرین می رساندند. اگرچه دامنهٔ این جریان سراسری بود، ولی بخش برجستهٔ آن با حضور ویژهٔ دانش آموزان، در تهران اتفاق افتاد. در جریان تحصن روز ۱۲ اردیبهشت همان سال مقابل مجلس در تهران که به کشته شدن یکی از معلمان -دکتر خانعلی- منجر

شد، طبق گزارش‌ها دانش‌آموزی به‌نام سیاوش باباوندی نیز به‌شدت مجروح شد (مجله امید/ایران، شماره ۳۵۶، ۱۳۴۰/۲/۲۲، ص ۶).

این نکته به‌ویژه در زمان اعتراضات منتهی به ۱۵ خرداد ۴۲ در اصفهان، برای این گروه سنی بااهمیت بود. برخی بررسی‌ها نشان می‌دهد که بعداز دستگیری امام‌خیمینی در سال ۱۳۴۲ گروه‌های دانش‌آموزی نیز در سراسر کشور به جمع معترضان پیوستند. در اصفهان نیز دانش‌آموزان دبیرستان سعدی، در کنار فرهنگیان و بازاریان در حوادث خرداد ۴۲ در به‌تعطیلی‌کشاندن بازار اصفهان نقشی مؤثر داشتند (ابطحی و کشتی‌آرا، ۱۳۹۴، ص ۲۶). در کنار اعتراض مستقیم، برخی از کسانی که در این زمان دانش‌آموز دبیرستان بوده‌اند، انتخاب آیت‌الله خمینی را بعداز تبعید به‌عنوان مرجع تقلید از نخستین قدم‌های مبارزاتی با حکومت پهلوی، هرچند به‌شیوه‌ای غیر علنی، برشمرده‌اند (مجله یاد، ۱۳۷۴، ص ۲۲۱).

۳. دانش‌آموزان و شروع نهضت اسلامی

نتایج تحقیقات نشان می‌دهد که تا اوایل دهه پنجاه عضوگیری رسمی از دانش‌آموزان و مشارکت دادن آن‌ها در فعالیت‌های مبارزاتی به‌شیوه مرسوم، به‌صورت جدی در دستور کار رهبران انقلابی قرار نداشت؛ ولی برخی فعالیت‌های مختصر نسبت به دوره قبل بیشتر رونق داشت. بسیاری از افرادی که در اواخر حکومت پهلوی از سکان‌داران اصلی انقلاب بودند، در سال‌های پیش‌از آن در محافل گوناگون فرهنگی در شهرهای گوناگون، برای پیوستن به فعالیت‌های ضد حکومت پهلوی آمادگی‌های لازم را پیدا کرده بودند.

از اوایل دهه پنجاه، بسیاری از فعالیت‌های سمبلیک اعتراضی در شهری مانند اصفهان با حضور و استفاده از دانش‌آموزان انجام می‌شد. فضل‌الله صلواتی و علی‌اکبر پرورش، از معلمان و رهبران انقلابی این شهر، از تجمعات دانش‌آموزی در ماه محرم به بهترین شیوه استفاده می‌کردند. یکی از این اقدامات برگزاری مراسم عزاداری به‌شیوه‌ای غیر مرسوم در شهر بود. بنابه گفته برخی شاهدان در دهه محرم سال ۵۲، دسته عزاداران دانش‌آموزی از مسجد الهادی واقع در خیابان سیدعلی‌خان تا مسجد سید را در سکوت و درحالی‌که هرکدام شمعی به‌دست داشتند، راهپیمایی کردند. این مراسم به‌یاد آزادی‌خواهان روز عاشورا برگزار شد که تعداد زیادی از نوجوانان دانش‌آموز در آن حضور پیدا کردند (توکل، مصاحبه، ۱۳۹۶). به‌نظر می‌رسد در این مراسم به‌نوعی قدرت معلمان در سازمان‌دهی دانش‌آموزان به نمایش گذاشته شد. بنابه گفته یکی دیگر از فعالان انقلابی، نظیر چنین برنامه‌ای هم به‌بهانه ماه محرم، به‌همت علی‌اکبر پرورش در کانون علمی تربیتی جهان اسلام (از مراکز فرهنگی مذهبی شهر و نوعی همتای حسینیّه ارشاد در اصفهان) برای دانش‌آموزان برگزار شد و دانش‌آموزان در



اطراف فضای سالن کانون با خواندن شعرهایی با مضامینی به‌بهانه عاشورا، به‌نوعی اوضاع نامناسب زمانه را شبیه به زمانه یزید توصیف کردند (زمانی، مصاحبه، ۱۳۹۵).

هم‌زمان با فعالیت‌های غیررسمی دانش‌آموزی که ترتیب‌دهندگان آن مبارزان با حکومت پهلوی بودند، برخی اقدامات با هدف جهت‌دهی به فعالیت‌های سیاسی دانش‌آموزان از طرق دیگر و در چارچوبه رژیم در جریان بود؛ بدین ترتیب که برای نمونه در اوایل سال ۱۳۵۱، سازمان دانش‌آموزان حزب پان‌ایرانیسم در اصفهان، موجودیت خود را اعلام کرد. در اعلامیه‌ای که این حزب به‌صورت رسمی منتشر کرد، هدف اصلی تشکیل حزب، مبارزه با استعمار و مقابله با هرآن‌کسی اعلام شد که به ضرر استقلال و امنیت کشور گام بردارد (مراسان، ۱۴۶۶۰۷۱). به‌نظر می‌رسد بخشی از این فراهم‌آوردن شرایط فعالیت سیاسی در میان دانش‌آموزان، با هدف کنترل این گروه و جلوگیری از پیوستن ایشان به گروه‌های به‌زعم حکومت، ضدمیهنی مانند جبهه ملی، حزب توده یا مبارزان اسلام‌گرا بوده‌است.

از طرف دیگر با شروع این دهه حساسیت‌های حکومت به دانش‌آموزان افزایش یافت؛ بدین ترتیب که گزارش‌های رسیده از دبیرستان‌ها نیز به‌عنوان مراکز تحت‌نظر، با جدیت بیشتری در مراجع عالی‌تر بررسی می‌شد. انشاهای دانش‌آموزی یکی از این موارد حساسیت‌برانگیز بود. انتقاد یا سخن‌گفتن از شاه یا خاندان سلطنتی به هر صورتی، گزارش می‌شد. در حساسیت بر دبیرستان‌های دخترانه یا پسرانه هم تمایزی وجود نداشت. سازمان اطلاعات در گزارشی از کشف چهار برگه دست‌نویس در دبیرستان شاه‌دخت‌آذر اصفهان در سال ۵۱ خبر داد که در آن «مطالب ضدمیهنی» نوشته شده بود. اهمیت این اقدام تا آنجا بود که مسئولان دبیرستان را به تکاپو برای یافتن صاحب دست‌خط نوشته فوق واداشت و تا مدتی جو دبیرستان را متشنج کرد (اسناد بنیاد تاریخ، ۱۳۳۹۰/۵)^۱.

از دیگر حساسیت‌های رژیم پهلوی در این زمان موضوع آمریکا و اسرائیل و اظهارنظر در این باره بود. درحقیقت از آنجا که یکی از نمودهای مبارزات دانش‌آموزی در این زمان، حمله لفظی به پایگاه‌های اتکای حکومت بود، انتقادات به دو کشور ذکر شده که در گزارش‌های ساواک طرح می‌شد به سرعت بررسی می‌شد. برای نمونه در تاریخ ۱۴ اسفند ۱۳۵۰، از اقدام دانش‌آموزی به نام «محمد مجلسی»، دانش‌آموز کلاس ششم دبیرستان ادب اصفهان، در نوشتن «مرگ بر صهیونیسم، درود بر مبارزین خلق فلسطین، درود ما بر همه شما خلق‌های مبارز» (اسناد بنیاد تاریخ، ۵۳/۲۳۱۲۲) بر تخته‌سیاه گزارشی مفصل تهیه شد. در این گزارش در توصیف این دانش‌آموز بیان شده‌است: «محمد مجلسی فردی ست مذهبی و متعصب و دارای افکار تند و تاحدودی ماجراجو. نامبرده در جلسات

۱. بخش زیادی از اسناد استفاده‌شده در این تحقیق به‌لطف مدیر محترم بنیاد تاریخ و دانش‌نامه انقلاب اسلامی در اختیار نگارنده قرار گرفته‌است.

مذهبی روزهای چهارشنبه هر هفته که از طرف افراد مذهبی تشکیل می‌شود شرکت می‌کند» (اسناد بنیاد تاریخ، ۵۳/۲۳۱۲۲). در یکی دیگر از گزارش‌های مربوط به این شخص آمده‌است که محمد مجلسی دانش‌آموزان را به شرکت در جلسات کانون تربیتی جهان اسلام دعوت می‌کرده‌است (اسناد بنیاد تاریخ، ۵۱۰/۱۴۰۱).

اسناد به‌دست‌آمده و همچنین گفته‌های فعالان انقلابی اصفهان در دوره موردبررسی، بیشتر مؤید تلاش کنش‌گران با گرایش‌های مذهبی در جلب دانش‌آموزان است. علت شاید بیشتر به ماهیت مبارزات گروه‌های چپ بازمی‌گردد و مناسب‌نداستن نوجوانان برای همکاری با گروه‌های چپ؛ ولی به‌طورکلی نمی‌توان منکر این فعالیت‌ها شد. یکی از بولتن‌های محرمانه سازمان امنیت کشور در تاریخ ۵ اسفند ۵۳، از دستگیری تعدادی از اعضای گروهی که آن را وابسته به کمونیست‌ها معرفی کرده‌اند، در تاریخ ۱۸ آذر ۵۳ در شهرهای اصفهان، شهرکرد، رشت و تبریز خبر داد. در این گزارش آمده‌است که هسته اولیه شکل‌دهنده این گروه تعدادی از دانشجویان دانشگاه اصفهان به‌همراهی برخی از دانش‌آموزان دبیرستان‌های اصفهان بوده‌اند. در توضیح این خبر بیان شده‌است که دو نفر از اعضای اصلی این گروه به‌نام‌های مجید مهریار^۱ و علی کریمی حبیب‌آبادی که در راستای اهداف گروه مبنی بر تلاش برای فعالیت‌های مسلحانه و آموزش نظامی قصد داشته‌اند از ایران خارج شوند و به فلسطین بروند، به‌هنگام خروج در مرز ایران بازداشت و به اصفهان بازگردانده شده‌اند. از ۱۹ نفر دستگیرشده این گروه، ۴ نفر، از جمله دو فرد مذکور، دانش‌آموز دبیرستان ادب اصفهان بوده‌اند (اسناد بنیاد تاریخ، ۳۱۱/۱۲۴۵۳، صص ۱-۴).

درواقع به‌ویژه تا پیش از سال ۵۴ و اعلام رسمی جدایی مواضع مجاهدین خلق، بسیاری از فعالان مذهبی نیز به‌نوعی حامیان گروه مذکور در مقابل فدائیان خلق بودند و درباره برخی آموزه‌های آن‌ها با دانش‌آموزان سخن می‌گفتند. این نکته حتی در مدارس نیز مشهود بوده و برخی معلمان در اعتراضات خود حتی در کلاس‌های خود به برخوردهای تند حکومتی با این گروه اشاره می‌کرده‌اند. در یکی از این موارد محمدجواد نیل‌فروشان^۲ در خردادماه ۵۱ در کلاس درس به اعدام علی‌اصغر بدیع‌زادگان^۳ اعتراض می‌کند که باعث اضافه‌شدن گزارشی به پرونده او می‌شود (اسناد بنیاد تاریخ، ۶۵۲۶۵۱۰/۵۱۰).

به‌نظر می‌رسد اقدامات دانش‌آموزی در شهر اصفهان تا میانه دهه پنجاه در مواردی خودجوش و با ابتکار شخصی دانش‌آموزان انجام می‌شده‌است. درواقع این بخش از جامعه از مدتی قبل تحت آموزش‌های گوناگون قرار گرفته بودند، ولی اقدام و عملشان تا مدت‌ها تشکیلاتی و منظم نبود. از طرف دیگر بررسی اسناد نشان می‌دهد که تا قبل از سال ۵۷، حکومت پهلوی دانش‌آموزان را خطری بالقوه به‌حساب نمی‌آورده‌است؛ برخلاف

۱. بنابه گفته یکی از هم‌کلاسان این فرد، مجید مهریار هدایت اصلی گروه را در دبیرستان برعهده داشته‌است. او بنابه موقعیت و فعالیت‌های خانوادگی با مبانی ایدئولوژی مارکسیستی آشنا بوده و تلاش می‌کرده‌است تا در بین هم‌کلاسان خود افرادی را به فعالیت‌های ویژه جذب کند. منزل او یکی از محل‌های اصلی تجمعات دانش‌آموزان علاقه‌مند بوده و او مباحثات بسیاری را ترتیب می‌داده‌است (علی‌مرادی، مصاحبه، ۱۳۹۶).

۲. از دبیران مذهبی اصفهان و از مؤسسان مجموعه پیشگامان انقلاب اسلامی در این شهر.

۳. اعضای اصفهانی هیئت مرکزی مجاهدین خلق که در سال ۵۱ اعدام شد.

دانشجویان که بر فعالیت‌ها و اقداماتشان فراوان نظارت می‌شد. به نظر می‌رسد که به گزارش‌هایی که از اقدامات دانش‌آموزان ارائه می‌شده حساسیت چندانی وجود نداشته‌است. از دیگر اقدامات دانش‌آموزان از میانه دهه پنجاه، واکنش به نصب تصاویر محمدرضا پهلوی و خانواده سلطنتی در مدارس و کلاس‌های درسی بود. یکی از این واکنش‌ها که انعکاس آن در اسناد ساواک نیز موجود است، مربوط به دانش‌آموزان دبیرستان احمدیه اصفهان است. مدیر این دبیرستان - که از دبیرستان‌های اسلامی اصفهان به‌شمار می‌رفت - از زمان تأسیس یکی از شخصیت‌های شناخته‌شده شهر به‌نام آیت‌الله بدری بود. با برکناری او در سال ۵۴، مدیر جدید دبیرستان، حسین امامی، دستور داد تا تصاویر شاه و ولیعهد در کلاس‌های درسی نصب شود. شبی که قرار بود نخستین رویداد رسمی مدرسه در زمان مدیر جدید (جشن میلاد امام رضا ^(ع)) برگزار شود، مدیر دبیرستان از طرف فردی ناشناس تهدید شد که تصاویر جدید نصب‌شده را باید حذف کند. در همان شب دانش‌آموزان دبیرستان نیز تلاش کردند تا به همین بهانه از اجرای برنامه خودداری کنند (یاران امام به‌روایت اسناد ساواک: پرورش، ۱۳۹۴، صص ۲۷-۴۹).

از دیگر شیوه‌های مبارزاتی دانش‌آموزان مقطع متوسطه در زمان اوج‌گیری تکثیر و توزیع اعلامیه‌ها سرقت دستگاه پلی‌کپی مدارس بود. البته در گزارش‌های اولیه هدف از سرقت این دستگاه‌ها، نیاز مالی سارقان بیان می‌شد که گاهی هم این سارقان از میان دانش‌آموزان بودند (اسناد بنیاد تاریخ، ۲۵/۱۰/۹۸۲۵)؛ ولی استفاده از همین دستگاه‌ها در تکثیر اعلامیه‌ها، بعداً غلط‌بودن گزارش‌های اولیه را ثابت کرد (اسناد بنیاد تاریخ، ۲۵/۱۰/۹۸۲۵).

به نظر می‌رسد بدین ترتیب دانش‌آموزان از مدت‌ها قبل از مرحله نهایی نهضت، به شیوه‌های گوناگونی به مشارکت سیاسی منفی برضد حکومت وارد شده بودند؛ بنابراین با شروع رویدادهای این مرحله، دانش‌آموزان قوه محرکه و تشدیدکننده فعالیت‌های مبارزاتی به‌شمار می‌رفتند.

گاهی برخی رفتارهای مأموران امنیتی با نوجوانان - به‌ویژه تا قبل از اعلام رسمی ممنوعیت شکنجه در بازداشتگاه‌ها در سال ۵۵ (اسناد بنیاد تاریخ، ۳-۱۷-۷۷/۴۰) - به‌اندازه‌ای شدید بود که در یکی از اسناد ساواک اصفهان از کورشدن دانش‌آموزی به‌نام «محمد شهشهانی» در زیر شکنجه گزارش داده شده‌است. البته بعدتر به گزارش خود مأموران، بی‌گناهی این دانش‌آموز اثبات شده‌است (بنیاد تاریخ، ۳-۱۷-۷۷/۴۰). طبق گفته یکی از دوستان شهشهانی، فعالیت او در آن زمان صرفاً شرکت در برخی جلسات و توزیع برخی اعلامیه‌های مراجع مذهبی در سطح دبیرستان بوده‌است (زمانی، مصاحبه، ۱۳۹۵).

۴. اوج گیری نهضت اسلامی و حضور فعال دانش آموزان در صحنه

بعد از شروع موج نهایی انقلاب از دی ماه ۵۶، بخش عمده‌ای از حاضران و حتی ترتیب دهندگان مراسم چهلم آیت الله مصطفی خمینی در اصفهان از میان نوجوانان دانش آموز بودند. برای دانش آموزان در آن زمان هر اقدامی فرصتی مغتنم به شمار می رفت. برای آن گروه از دانش آموزانی که تا قبل از حوادث سال ۵۶، به فعالیت های انقلابی وارد نشده بودند، وقایع ۱۹ دی ماه قم جرقه ای بود برای ورود به جرگه فعالیت. یکی از دانش آموزانی که بنابه گفته هم کلاسی و معلمانش از فعالان انقلاب در دبیرستان نشاط اصفهان بوده است، شروع فعالیت خود را از اقدام شبانه برای نوشتن شعار «مرگ بر شاه» بر دیوار مدرسه می داند. او بعد از خواندن اخبار مرتبط با حوادث قم به صورت خودجوش از فرصت بازبودن مدرسه برای برگزاری کلاس شبانه استفاده کرده بود و این شعار را بر دیوار نوشته بود (حمزه زاده، مصاحبه، ۱۳۹۶). همین دانش آموز بعد از این واقعه با دانشجویانی آشنا شد که با راهنمایی آنها مسیر فعالیت انقلابی خود را ادامه داد. به نظر می رسد که ورود جریانات انقلابی به دبیرستان های دخترانه کمی دیرتر شروع شده باشد؛ یعنی در زمانی که از میانه سال ۵۶ دانش آموزان دبیرستان های پسرانه اصفهان فضای انقلاب را به سطح شهر می کشاندند، از نظر برخی دختران دبیرستان بهشت آیین اصفهان، حتی سال ۵۶ نیز فضای انقلابی در این دبیرستان محسوس نبوده و از اوایل سال ۵۷ زمزمه هایی در مدرسه به گوش می رسیده است (سعیدی، مصاحبه، ۱۳۹۶).

با پیشرفت فعالیت های سیاسی-انقلابی، برگزاری برخی جلسات سخنرانی در شهر با حضور مدیریتی نوجوانان انجام می شد. در زمان سخنرانی های حسن روحانی در مسجد حکیم اصفهان بخشی از شرکت کنندگان فعال در جلسه دانش آموزان بودند (روحانی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۳۸۷). با افزایش جرئت و جسارت دانش آموزان، آنها حتی برای سایر افراد نیز سخنرانی می کردند. تا پیش از عمومی شدن اعتراضات، جوانان که در میان آنها دو گروه دانش آموزان و معلمان، هر دو حضور داشتند، جلساتی مخفیانه شکل داده بودند. یکی از معلمان آن زمان که در قالب سپاه دانش در فلاورجان و اصفهان درس می داد، از جلسات مخفیانه ای صحبت کرده است که در مسجد حاج محمدجعفر واقع در خیابان عبدالرزاق شکل می گرفته است. قرار جلسه مسجد و سپس تجمع در مقابل درب امام^۱ به طور مخفیانه و زبان به زبان میان کسانی که همدیگر را می شناختند به صورت شبانه گذاشته می شد (شهبازی، مصاحبه، ۱۳۹۶). در این جلسات که با تجمع سر ساعت برگزار می شد اعلامیه های جدید امام خمینی قرائت می شد. بسیاری از این فعالیت ها خارج از گروه های سیستماتیک بود. شرکت کنندگان در این قبیل جلسات خود را به هیچ گروهی

۱. درب امام: از زیارتگاه های مردم اصفهان و نزدیک به مسجد حاج محمدجعفر (خیابان عبدالرزاق) در یکی از کوچه های خیابان ابن سینا از خیابان های مرکزی اصفهان.



وابسته نمی دانستند. تنها دلیلشان برای شرکت در این جلسات و تظاهرات محدود، به قول خودشان «شکستن قفل زبان‌ها و جاری شدن شعار مرگ بر شاه از زبان مردم» بوده است (شهبازی، مصاحبه، ۱۳۹۶).

تابستان سال ۵۷ در اصفهان، برای دانش آموزان شهر تجربه‌ای جدید به شمار می رفت. در تیرماه ۱۳۵۷ با تحریک ساواک و شهربانی تعدادی از زندانیان غیرسیاسی به زندانیان سیاسی اسیر در زندان اصفهان حمله کردند و آن‌ها را مصدوم کردند. در اعتراض به این موضوع تعداد ۴۰ نفر از مادران، خواهران و همسران زندانیان سیاسی با تحصن در خانه آیت الله خادمی، رسیدگی به این موضوع و جلوگیری از تکرار آن را خواستار شدند (انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک: استان اصفهان، ج ۲، ۱۳۸۶، ص ۶۵). در این تحصن تعدادی از خانم‌های شرکت کننده از دانش آموزان بودند که در اعتراض به تعرض به اعضای خانواده خود به این جمعیت پیوسته بودند. تحصن دوم بعد از این رویداد با دستگیری آیت الله سیدجلال الدین طاهری اتفاق افتاد. مردم برای کسب تکلیف و حمایت به سوی منزل آیت الله خادمی حرکت کردند و تحصن دیگری را در منزل او شکل دادند. در این تحصن بسیاری از دانش آموزانی که تا پیش از آن در مسائل سیاسی درگیر نبودند نیز دخیل شدند. برای برخی از آن‌ها این تجمع فرصتی برای گفت و گو درباره مسائل روز و برخی دیگر از اقدامات بود (زاهدی، مصاحبه، ۱۳۹۶). از آنجاکه تعدادی از روزهای این تحصن در ماه رمضان بود، بسیاری از دانش آموزان شرکت کننده در تحصن با زبان روزه بخشی از روز را تا پاسی از شب در منزل آیت الله خادمی به سر می بردند. حضور دانش آموزان در این اقدام چشم گیر بود و محرکان شناخته شده برای حضور دانش آموزان در منزل آیت الله خادمی، علی اکبر پرورش، حسن علی زهتاب و ابوالحسن بدری بودند. این چند نفر عوامل اصلی کشاندن دانش آموزان هنرستان‌ها و دبیرستان‌هایی که در آن تدریس می کردند به خانه آیت الله خادمی، معرفی می شدند (مهرعلی زاده، ۱۳۸۶، ص ۲۴). این سه نفر از معلمان با سابقه شهر بودند که در میان دانش آموزان نیز نفوذ زیادی داشتند. تحصن مذکور با حمله به متحصنان پایان یافت. در این حمله یکی از دانش آموزان دبیرستان ادب شرکت کننده در این مراسم به هنگام فرار گلوله خورد و به شهادت رسید (نوربخش، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۲۰).

از این زمان هر حرکتی که برانگیزنده خشم مأموران حکومتی بود، برای دانش آموزان جذابیتی ویژه داشت و انجامش می دادند.^۱

اعلامیه‌ای به امضای علمای حوزه علمیه قم به تاریخ ۲۶ شهریور ۵۷ برنامه مبارزاتی دانش آموزان را چنین ترسیم کرده بود که دانش آموزان دبیرستان در هنگام برنامه‌های صبحگاهی و به هنگام خروج از دبیرستان، ۵ مرتبه شعار «مرگ بر شاه جلاد» و ۵ مرتبه

۱. «مساجد اجازه پخش مناجات ماه رمضان را نداشتند؛ بنابراین برای پخش آن سیمی از بلندگوی مسجد سید به خانه یکی از همسایه‌ها کشیدیم. سحرها همسایه مناجات سحر را روشن می کرد و صدای آن از بلندگوی مسجد پخش می شد. ساواک بسیار در جست و جوی عامل پخش کننده این آوا بود که موفق نشد» (مسجدی، مصاحبه، ۱۳۹۶).

شعار «دروود بر خمینی بت شکن» و ۵ مرتبه شعار «زننده و جاوید باد یاد شهیدان ما» را سردهند تا همبستگی خود را با نهضت اسلامی امام خمینی نشان دهند. بر این موضوع نیز تأکید شده بود که دانش آموزان حتماً یکدیگر را از این برنامه مطلع کنند. در گزارش های ساواک خبر پخش این اعلامیه در مقابل دبیرستان جامع سعدی اصفهان آمده است (انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک: استان اصفهان، ج ۴، ۱۳۹۵، ص ۶). البته به نظر می رسد توزیع این اعلامیه صرفاً به این دبیرستان محدود نبوده است و دانش آموزان برخی دیگر از دبیرستان ها نیز به رؤیت اعلامیه مذکور اشاره کرده اند (آقاجان، مصاحبه، ۱۳۹۶).

با رسیدن فصل پاییز و بازشدن مراکز آموزشی، به نظر می رسد که با حذف اوقات فراغت دانش آموزان و دانشجویان، آن ها صحنه خیابان ها را ترک خواهند کرد؛ ولی از همان روزهای نخستین مهرماه این بخش از جامعه با شدت بیشتری به خیابان ها آمدند؛ بدین ترتیب موج انقلابی بیشتر سرعت گرفت. «بازشدن مدارس، به خصوص در وضعی که وزیر چهارساله آموزش و پرورش -منوچهر گنجی- که با اقدامات رفاهی و مادی بین معلمان تحرکی پدید آورده بود استعفا داده بود و کار به دست کسانی افتاده بود که در زمان بی سروسامانی دولت قادر نبودند نظمی به کار آموزش بدهند، ضربه ای محکم به دولت وارد آورد» (بهنود، ۱۳۶۶، ص ۷۹۰). در این وضعیت دانش آموزان و دانشجویان، در مرکز توجه گروه های گوناگون ضد رژیم قرار داشتند، چون برای به میدان کشاندن آن ها کار زیادی لازم نبود.

دانش آموزان در کشاندن دامنه تظاهرات به بخش های دیگر جامعه نیز نقشی پررنگ ایفا می کردند. نزدیکی مدارس اصلی مؤثر در انقلاب به مرکز شهر و بازار اصفهان، این اثرگذاری را افزایش می داد. دانش آموزان در یکی از روزهای اوایل سال تحصیلی ۵۷ با حضور در بازار بزرگ شهر با فریادهای «برادر، برادرت کشته شد» بازاریان را به پیوستن به خود دعوت کردند. این در حالی بود که مأموران فرمانداری نظامی اطراف بازار بزرگ اصفهان ایستاده بودند. دانش آموزان فقط پس از خروج از دهانه های بازار متفرق شدند (روزنامه کیهان، ۵۷/۸/۲)؛ این اقدام ایشان در روزهای بعد هم ادامه یافت.

نکته ای که به نظر می رسد در گسترش این اقدامات بیشتر اثر داشته است دو اتفاق متناظر با شروع سال تحصیلی بوده است: نخست پیام امام خمینی به مناسبت بازگشایی مدارس و دانشگاه ها و حوزه های علمیه که در تاریخ ۱۶ مهر ۵۷ (صحیفه امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۳، صص ۴۸۳-۴۸۸) ایراد شد و شیوه مبارزاتی دانش آموزان را به سمت جدیدی کشاند. انعکاس این پیام در جراید آن روز به مطرح شدن آن در جمع گسترده ای از دانش آموزان کمک کرد. دانش آموزان به طور رسمی از سمت رهبر انقلاب به ورود به



عرصه مبارزه دعوت شده بودند: «پیام مهم امام به دانش‌آموزان و انتشار آن در جراید واقع‌ای جدید بود. محصلین هم مثل سایر اقشار ملت تکلیف پیدا کرده بودند. آنان از مبارزات دانشگاه بسیار شنیده بودند و اکنون می‌بایست به‌همراه دانشجویان مراکز آموزش عالی در صف مبارزین قرار گیرند. میلیون‌ها دانش‌آموز مصمم بودند که آینده‌ساز باشند و دیگر تسلیم محض نباشد» (مدنی، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۱۷۰).

رویداد مرتبط دیگر که باعث به‌صحنه‌کشاندن تعداد بیشتری دانش‌آموز به عرصه مبارزاتی شد، اعلامیه‌های گروه‌های مبارز مانند فجر اسلام بود که با انتشار و توزیع دو اعلامیه با مخاطب قرار دادن دانش‌آموزان با عنوان «شما دانش‌آموز عزیز» و دیگری خطاب به معلمان با عنوان «سخنی با آموزگاران» (انقلاب اسلامی به‌روایت اسناد ساواک: استان اصفهان، ج ۴، ۱۳۹۵، ص ۹۴) رسماً دانش‌آموزان را به حضور در مبارزات دعوت کردند. آغازگر این تظاهرات که موج جدید آن در اصفهان از دوم مهرماه آغاز شد، دانش‌آموزان دبیرستان‌های پسرانه بودند. محل این اعتراضات در مرحله نخست مراسم صبحگاه مدارس بود که در آن خاندان سلطنتی و شخص شاه ستایش می‌شدند (مهرعلی‌زاده، ۱۳۸۶، ص ۲۴۱) و دانش‌آموزان با سعی در برهم‌زدن این مراسم، مخالفت خود را با این‌گونه رفتارها نشان می‌دادند.

دستگیری دو نفر از دبیران مدارس اصفهان که به سابقه مبارزاتی شهرت داشتند - علی‌اکبر پرورش و حسن علی زه‌تاب - بهانه جدی دانش‌آموزان برای تحصن در مهرماه ۵۷ بود. دانش‌آموزان و معلمان مدارس اصفهان طی اعلامیه‌ای اعلام کردند که در اعتراض به این موضوع روز ۱۶ و ۱۷ مهر به سر کلاس نخواهند رفت و تا آزادی این دو نفر این تحصن ادامه خواهد داشت (نوریخس، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۵۹). با گسترش دامنه این جریان و سایر اعتراضات مشابه در مدارس دیگر شهرهای ایران، مسئولان حکومت که به عمق خطر پیش‌روی این اعتراضات در سطح دانش‌آموزی پی برده بودند، بخش عمده‌ای از مذاکرات شورای امنیت ملی در مهر ۵۷ را به این موضوع اختصاص دادند (آیا او تصمیم دارد بیاید به ایران، ۱۳۷۶، ص ۵۸). درواقع به‌علت بازتاب گسترده‌ای که فعالیت‌های دانش‌آموزی در سطح جامعه می‌یافت، این نکته در حد اعلای اهمیت قرار گرفت و بایستی به‌سرعت به آن پرداخته می‌شد. در ادامه امر اولین درخواست‌های علنی برای تغییر نام یکی از مراکز دولتی از پهلوی به خمینی، در دبیرستان پهلوی کاشان مطرح شد که دانش‌آموزان رسماً تغییر نام این دبیرستان به امام‌خمینی را خواستار بودند (حسینیان، ۱۳۸۵، ص ۳۷۷). مدیر دبیرستان در پاسخ به این عملکرد دانش‌آموزان، به ناتوانی خود در مقابله اذعان کرد و از مسئولان خواست تا استعفایش را بپذیرند (مراسان، ۳۸، ۳۹).

به نظر می‌رسد در این مقطع زمانی، چنین مسئله‌ای فراگیر بوده‌است؛ مدیران و مسئولان مدارس اعلام می‌کردند که در مقابله با دانش‌آموزان توان‌دارند و استعفا می‌دادند. مشکل این بود که تصمیم‌گیری درباره نحوه برخورد با دانش‌آموزان و مدارس بسیار سخت بود. این گروه با سایر اقشار مبارز متفاوت به نظر می‌رسیدند. با برخی از گروه‌های مبارز انقلابی راه گفت‌وگو و مذاکره در پیش گرفته شده بود؛ این مذاکرات اعم از موفق یا ناموفق بودن، امکان‌پذیر بود؛ ولی برای گفت‌وگو با دانش‌آموزان که نماینده‌ای صاحب‌نفوذ نداشتند راهی وجود نداشت؛ دانش‌آموزان مهارناپذیر به نظر می‌رسیدند.

امریکایی‌ها که به‌ظاهر رویدادهای این دوره ایران را به‌دقت تحت‌نظر داشتند، با شروع آبان‌ماه از شدت گرفتن تظاهرات ضدحکومتی گزارش داده‌اند. در این گزارش‌ها به درخواست دانش‌آموزان برای جایگزینی عکس آیت‌الله خمینی به‌جای عکس شاه، آزادی معلمان زندانی و برگزاری کلاس‌ها به‌صورت عادی در روز تولد شاه، اشاره شده‌است.^۱ در همین گزارش که از روز اول آبان‌ماه تهیه شده این نکته آمده‌است که در روزهای منتهی به آبان حتی تیراندازی هوایی باعث متفرق شدن تظاهرکنندگان نشده و این نشانه آشکار شدن ضعف نیروهای نظامی در برابر مخالفان است (اسناد لائنه جاسوسی آمریکا، ج ۹، ۱۳۸۷، صص ۲۱۸-۲۱۹). در گزارشی دیگر از کنسول‌گری آمریکا در اصفهان که به ذکر رویدادهای روز سوم تا هفتم آبان اختصاص یافته‌است، ضمن بیان افزایش نگرانی درباره موج روبه‌ازدیاد مخالفت با امریکایی‌ها این نکته آمده‌است که «رهبری اعتراض و مخالفت به‌دست محصلین دبیرستان‌ها افتاده است [و آن‌ها] نظم و سازمان فوق‌العاده‌ای از خود به نمایش گزارده‌اند» (اسناد لائنه جاسوسی آمریکا، ج ۹، ۱۳۸۷، صص ۲۴۳-۲۴۴).

روز دوم آبان‌ماه ۵۷ نیز از روزهای پرتنش و حساس در شهر اصفهان بود. دانش‌آموزان مدارس در این روز نیز کلاس‌های خود را در خیابان‌ها دنبال کردند. با هجوم نیروهای گارد شاهنشاهی به دبیرستان ادب، و ممانعت تقی بهدادفر^۲ (رئیس دبیرستان) از حضور نیروها در مدرسه و متعاقب آن دستگیری او، هیجان دانش‌آموزان به اوج خود رسید. درنهایت با تلاش استاندار و رئیس‌کل اداره آموزش و پرورش، بهدادفر پس از یک ساعت آزاد شد (کیهان، ۵۷/۸/۳، ص ۲۳). سرعت حکومت در برآورده کردن این خواسته دانش‌آموزی بر امید دانش‌آموزان برای به‌دست‌آوردن آنچه مدنظرشان بود افزود. در این زمان دانش‌آموزان متوجه شده بودند که در حفظ یا برکناری دبیران و مسئولان مدارس خود، اثرگذارند. این اتفاق خود به پی‌گیری پیوسته و ادامه تلاش‌ها منجر می‌شد. نوجوانان می‌دانستند که قدرتی پیدا کرده‌اند که بر تصمیم‌گیری‌های حکومت مؤثر است. روز دوم آبان بازهم مدارس اصفهان رسماً تعطیل شد و دانش‌آموزان در تظاهرات شرکت کردند. در

۱. همه‌ساله به‌مناسبت تولد محمدرضا پهلوی در روز ۴ آبان، در مدارس جشن برپا می‌شد و روند عادی مدارس مختل می‌شد.
۲. تقی بهدادفر از اعضای کانون مرکز جامعه سوسیالیست‌های ایران بود و از سال ۱۳۵۲ مدیر دبیرستان ادب اصفهان شد. باوجود آنکه تمایلات چپ او برای حکومت پهلوی آشکار بود و حتی در یکی از گزارش‌های مهر ۵۷ از حضور او در رأس دبیرستانی با تعداد زیادی دانش‌آموز اظهار نگرانی شده‌است (اسناد بنیاد تاریخ، ۵۱۰/۱۰۶۰۳)، ولی بنابه همین گزارش و گفته‌های فعالان دانش‌آموزی دبیرستان ادب، بهداد به‌صورت علنی از تمایلات خود در میان دانش‌آموزان صحبت نمی‌کرده‌است؛ به‌نحوی که حتی برخی دانش‌آموزان تا قبل از موضع‌گیری علنی او در برابر ورود مأموران حکومتی به مدرسه، او را از موافقان رژیم برمی‌شمردند (زمانی، مصاحبه، ۱۳۹۵).

فهرست دستگیرشدگان این تظاهرات نام چند دانش‌آموز نیز آمده است. (روزنامه رستاخیز، ش ۱۰۴۶، ص ۱۴).

مقابله با دانش‌آموزان شیوه‌های خاص و متفاوتی را طلب می‌کرد؛ به نحوی که نه آن‌ها را بیشتر تحریک کند و نه باعث عصبانیت و افزایش واکنش سایر مردم نیز شود. در گزارش یکی از مأموران حاضر در یکی از تجمعات دانش‌آموزی آمده است:

«در ساعت ۰۸۰۰ مورخه ۵۷/۸/۲ به من با تیم عضویت مأموریت داده شد که از هرگونه اجتماع در منطقه (فلکه شاه‌عباس - خیابان استانداری - بلوار هشت‌بهشت تا دبیرستان بهشت‌آئین) جلوگیری و عملیات در آن منطقه را به‌عهده بگیریم. ابتدا اطلاع پیدا کردم که تعدادی از دانش‌آموزان [دبیرستان] صارمیه در دبیرستان حکیم سنائی اجتماع کرده و قصد دارند به‌اتفاق دانش‌آموزان دبیرستان حکیم سنائی به محوطه آموزش و پرورش واقع در هشت‌بهشت رفته و تظاهراتی به پا کنند. من بلافاصله به جلو دبیرستان حکیم سنائی رفتم و هنگامی که دانش‌آموزان به‌صورت اجتماع خارج می‌شدند با بلندگو آنان را متفرق کردم. در همین اثنا به من خبر دادند که چند نفر دانش‌آموز پسر به دبیرستان دخترانه بهشت‌آئین حمله [کرده‌اند] و سنگ پرتاب می‌کنند. سریعاً به محل رفته و آنان با استفاده از ترافیک سنگین خیابان مذکور فرار کردند. در این موقع دیدم سرهنگ دوم فروغی که در آن منطقه مأموریتی نداشت جلو دبیرستان بهشت‌آئین از خودرو پیاده شد و آمرانه به من گفت آن بلندگو را به من بده و برخلاف دستورات صادره در میان چهارچوب درب دبیرستان بهشت‌آئین ایستاد و شروع به تحریک دانش‌آموزان و دادن شعار کرد (البته نه شعار مضره) و به این ترتیب دانش‌آموزان دبیرستان فوق را به‌صورت اجتماع از دبیرستان خارج [کرد] و گرفتاری بزرگی برای من ایجاد کرد؛ چون بلافاصله پس از خروج دانش‌آموزان تعداد زیادی از آنان شروع به دادن شعارهای مضره کردند و از نظر افکار عمومی صلاح نبود که پلیس یا سربازان با باتوم به دختران چادری که در حال شعاردادن بودند حمله کنند که من با بلندگو از آنان خواستم متفرق شوند و آنان به‌طرف هشت‌بهشت ولی به‌طور آرام حرکت کردند و در جلو اداره آموزش و پرورش مدیرکل آموزش و پرورش ضمن تشکر از رفتار من با دانش‌آموزان به معاون خود و تعدادی از مسئولان اداره مذکور دستور داد با من درباره متفرق کردن دانش‌آموزان همکاری کند که با همکاری آنان وضع هشت‌بهشت آرام شد و

به ستاد فرماندار نظامی گزارش شد. تا اینکه مجدداً سرهنگ دوم فروغی در بلوار هشت بهشت حاضر [شد] و آرامش را به هم زد. [فروغی] مدیر دبیرستان ادب و برادرش را که تا آن موقع به صورت ظاهر هم که بود با من همکاری [می کرد] و از خروج دانش آموزان از دبیرستان ادب که قصد داشتند به اداره آموزش و پرورش رفته تظاهرات به پا کنند جلوگیری می کرد در مقابل دبیرستان جلو چشم دانش آموزان با وضع بسیار زننده ای گرفت که به فرمانداری نظامی ببرد و به معاون آموزش و پرورش که جلو آمده [بود] و می گفت ما همه با نیروهای انتظامی همکاری می کردیم اهانت کرد که با این عمل وضع منطقه دبیرستان ادب، دبیرستان ۲۲ مهر [و] اداره آموزش و پرورش منقلب [شد] و تظاهرات شدیدی ایجاد [شد]؛ به طوری که دانش آموزان با سنگ به مأمورین حمله ور شدند و در این موقع افسر فوق الذکر با اسلحه کمری خود تیری هوائی شلیک [کرده] و وضع را به نهایت آشفته کرده از منطقه دور شد که من مجدداً با تلاش بسیار دانش آموزان را متفرق و منطقه را آرام کردم» (اسناد وزارت اطلاعات^۱، گزارش مدت دوره از ساعت ۰۷۰۰ مورخه ۵۷/۸/۲ تا ساعت ۰۷۰۰ مورخه ۵۷/۸/۳).

چنان که گفته شد در این زمان علیه برگزاری مراسم سالروز تولد محمدرضا پهلوی نیز حساسیتی ویژه به وجود آمده بود. برای این روز اعلامیه ای در مدارس اصفهان پخش شد با این مضمون که در روز مذکور تمام مدارس دایر است و دانش آموزان با لباس های مشکی سر کلاس حاضر شوند. برای مقابله با این اقدام دستور داده شد که هر دانش آموزی در این روز با لباس مشکی دیده شود دستگیر شود (اسناد وزارت اطلاعات، شماره ۵۷/۸/۲، ۲۰، ۱۰/۱۱۳۵۰).

با نزدیک شدن به میانه پاییز، فعالیت های تهدیدی نیز به اقدامات دانش آموزان اضافه شد؛ تهدید برخی مغازه داران برای تعطیلی مغازه ها یا حتی تهدید بمب گذاری در مدارس که باعث می شد مسئولان دبیرستان ها سراسیمه مدارس را تعطیل کنند (انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک: استان اصفهان، ج ۴، ۱۳۹۵، ص ۲۷۸).

در حقیقت با نزدیکی به زمان پیروزی انقلاب، افراد زیادی در این نهضت اسلامی دخیل شدند؛ ولی شاکله اصلی به کسانی متعلق بود که قبل تر و در جلسات مخفی تربیت شده بودند. این افراد به صورت تشکیلاتی بارآمده بودند و آماده فعالیت بودند و برای هر گونه اقدامی در راستای دستیابی به اهداف مدنظر آمادگی کامل داشتند. این افراد از دوره های قبل تر آموزش های لازم را دیده بودند و برای این برهه خاص آماده شده بودند.

۱. برخی از اسناد استفاده شده در این مقاله با همکاری مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات در اختیار نگارنده قرار گرفته است.

بنابه اطلاعات روزنامه‌ها و اسناد، بیشترین آسیب به اموال عمومی در شهر اصفهان را دانش‌آموزان زدند. با اوج گرفتن فعالیت‌های انقلابی و پس از تعطیل کردن مدارس، قدم بعدی حمله به پایگاه‌های اقتصادی حکومت بود. پیش‌ازین، حمله به مراکزی مانند سینماها، کافه‌ها و مشروب‌فروشی‌ها رایج بود، ولی مقصد جدید به‌ویژه در میان دانش‌آموزان مراکزی مانند بانک‌ها -به‌ویژه بانک صادرات بود که مالک آن در بین مردم به بهایی بودن شهرت داشت- و ایستگاه‌های اتوبوس و حتی پمپ‌بنزین‌ها بود. اقداماتی از این دست فرماندار نظامی اصفهان را وادار کرد که اعلامیه پنجم خود را منتشر کند. این اعلامیه که در جراید نیز چاپ شد، با لحنی که آشکارا دوستانه و دلسوزانه بود مردم را به مقابله با دانش‌آموزان که عامل اصلی این حملات معرفی می‌شدند، فراخواند (پیغام/امروز، شماره ۴۵۰۲، ص ۳).

در ادامه این اعلامیه آمده است: «تأسف اینجاست که عامل بالفعل این اعمال در لباس دانش‌آموزان هستند که مدرسه و دبیرستان را تعطیل می‌کنند که پمپ‌های بنزین را به آتش بکشند و بانک‌ها را بسوزانند و دستبرد بزنند و پلیس را که حافظ جان و مال و ناموس مردم می‌باشد در نهایت ناجوانمردی مجروح [کنند] و به قتل برسانند» (پیغام/امروز، شماره ۴۵۰۲، ص ۳) «ولی این عوامل شناخته‌شده باید بدانند که فرمانداری نظامی اصفهان و حومه با پشتیبانی قاطبه اهالی شریف و متدین و میهن‌پرست اصفهان به یاری خداوند بزرگ و به پیروی از تعالیم عالیّه دین مبین اسلام نقشه‌های خائنه مشی مزور بیگانه‌پرست را نقش بر آب خواهد کرد و در پایان این مبارزه حق بر باطل پیروز [خواهد شد] و عناصر آشوب‌طلب و اخلاص‌گر و فریب‌خورده منکوب [خواهند شد] و به سزای اعمال ناپسند و پلید [خود] خواهند رسید» (پیغام/امروز، شماره ۴۵۰۲، ص ۳). در لابه‌لای این جملات تلاشی برای ترغیب مردم به مقابله با دانش‌آموزان وجود دارد؛ شاید چون هنوز این گمان وجود داشته است که مقابله خشن حکومت با دانش‌آموزان -که کودک و بیشتر نوجوان بودند- مردم را خشمگین‌تر می‌کند و تعداد بیشتری را به میدان می‌کشد. علاوه بر این لحن اعلامیه نوعی اخطار به خانواده‌ها نیز هست که خود از اقدامات و فعالیت‌های نوجوانانشان جلوگیری کنند؛ زیرا از لحظه ابلاغ اعلامیه آن‌ها نیز در دسته سایر به اصطلاح «خرابکاران» قرار می‌گرفتند.

البته همه آنچه از حضور دانش‌آموزان به یاد مانده است تخریب و آشوب نیست. ناظری خارجی که یک سال بعد از انقلاب در ایران به سر می‌برده و توانسته است فیلم‌های مربوط به یکی از تظاهرات‌های اصفهان را ببیند، بچه‌مدرسه‌ای‌هایی را توصیف می‌کند که آشغال‌های خیابان را جمع می‌کنند تا خیابانی که تظاهرکنندگان از آن عبور کرده‌اند

تمیز بماند. در صحنه‌ای دیگر او از بچه‌هایی سخن می‌گوید که هنگام عبور از خیابانی که در آن تیراندازی شده بوده‌است کیف‌های مدرسه را به زمین می‌اندازند و ورق‌های دفترهای خود را به خون ریخته‌شده کف خیابان آغشته می‌کنند تا هشداری در تاریخ به‌یادگار بگذارند. «این ورق‌های خون‌آلود مانند کف دست‌های خونیِ مقابلِ دوربین‌ها، نمادهای خون‌ریزی در انقلاب‌اند» (کاپوشچینسکی، ۱۳۹۳، ص ۱۱۶). این نوعی دیگر از حضور دانش‌آموزان در مسیر انقلاب بود. گروه‌های نظم‌گرفته که برنامه‌های تظاهراتشان برپایه پرهیز از خشونت بود به نکاتی مانند حفظ تمیزی مسیر عبور تظاهرکنندگان اهمیتی فراوان می‌دادند (زاهدی، مصاحبه، ۱۳۹۶). دانش‌آموزان بهترین گروه برای اجرای چنین برنامه‌هایی بودند. این اقدامات هم آن‌ها را از خطرهای احتمالی مصون می‌کرد و هم تمرین نظم و سازمان‌دهی و اطاعت گروهی به‌شمار می‌رفت. این چنین بود که آموزش و سازمان‌دهی این نوجوانان در زمان جنگ تحمیلی نیز به شکل‌گیری شاخص فعالیت‌های ایشان منتهی شد.^۱ این نکته به‌طور مکرر در خاطرات و از زبان شاهدان رویدادها ذکر شده‌است که در جریان تظاهرات‌ها تمام دانش‌آموزان دختر و پسر دبستان‌ها و دبیرستان‌ها شرکت داشتند؛ تظاهرات آن‌ها با نظم و آرامش و پرهیز از اخلاص و آشفتگی توأم بود و بلندگوها پیوسته هشدار می‌دادند و از تظاهرکنندگان می‌خواستند که مبدا اخلاص‌گران به صفوف معلمان و دانش‌آموزان راه یابند (مهدی‌نیا، ۱۳۶۸، ص ۲۹۱).

نکته‌ای که در این سازمان‌دهی جالب به‌نظر می‌رسد، هشدارهایی است که به دانش‌آموزان مبنی بر تلاش مأموران حکومتی برای بدنام‌کردن جنبش داده می‌شده‌است؛ مثلاً اینکه ممکن است مأموران رژیم اقداماتی انجام دهند و آن را به‌نام انقلابیون معرفی کنند (احمدی، صادق، مصاحبه، ۱۳۹۶)؛ بنابراین از نیمه سال ۵۷ در راستای صدمه‌نرسیدن به اموال عمومی، به‌شکل جدی مراقبت انجام می‌شد. به دانش‌آموزان آموزش دادند هرآن‌کسی که قصد دارد به اموال عمومی صدمه بزند ضدانقلاب و ساواکی محسوب می‌شود. در یکی از همین موارد هنگامی که تعدادی از دانشجویان دانشگاه اصفهان با هدف بیرون‌کشاندن دانش‌آموزان مدارس به‌سمت هنرستان سروش اصفهان رفتند، ابتدا دانش‌آموزان با شعارهای آن‌ها همراه شدند و از مدرسه خارج شدند؛ ولی به‌محض آنکه یکی از این دانشجویان با کوکتل مولوتف در دست خود به‌سمت بانک صادرات واقع در خیابان رفت تا آن را به‌آتش بکشد، تعدادی از دانش‌آموزان او را به‌عنوان ضدانقلاب تعقیب کردند و جریان تظاهرات کاملاً به‌هم خورد (احمدی، سیدمحسن، مصاحبه، ۱۳۹۶).

۱. شهید ابراهیم جعفرزاده از فرماندهان سپاه در زمان جنگ تحمیلی، متولد سال ۱۳۳۹ و پیش‌تر دانش‌آموز دبیرستان نشاط اصفهان بود. او از فعالان مبارزاتی به‌ویژه در سال ۵۷ به‌شمار می‌رفت که در سازمان‌دهی برخی تظاهرات‌ها در سطح مدرسه و خارج از آن فعال بود (عشاقی، مصاحبه، ۱۳۹۶).

۵. رویکردهای جنبش دانش‌آموزی در عمومی کردن نهضت در اصفهان

با وجود اینکه در مقایسه با آنچه جنبش دانشجویی خوانده می‌شود، جنبش دانش‌آموزی چندان شناخته‌شده نیست و اساساً برخی معتقدند که نمی‌توان به فعالیت‌های دانش‌آموزان در این زمینه نام جنبش داد (توکلی، ۱۳۸۸، ص ۳۵)، ولی باتوجه به اینکه ماهیت این مبارزات در قالب کلی‌تر جنبش جوانان تعریف می‌شود و همچنین گستردگی حیطه عملکرد و به‌طور ویژه پیوستگی آن در مقطع زمانی مدنظر، می‌توان به مجموعه فعالیت‌های دانش‌آموزی نیز عنوان جنبش دانش‌آموزی را اطلاق کرد.

در تعاریف پذیرفته‌شده، جنبش عبارت است از: «شبکه‌ای از تعاملات غیررسمی بین افراد، گروه‌ها و سازمان‌ها که بر مبنای هویت جمعی مشترک، در برخوردی سیاسی یا اجتماعی درگیرند» (بشیری، ۱۳۷۲، ص ۱۰). باتوجه به این تعریف و سایر تعاریف‌های مشابه، می‌توان این نام را به شبکه دانش‌آموزی نیز اطلاق کرد. دانش‌آموزان نیز در برهه زمانی مشخصی رفته‌رفته به رویدادهای سیاسی جاری کشور حساس شدند و در روندی غیرمنظم ولی ممتد و روبه‌افزایش در راستای تغییرات سیاسی مدنظر گام برداشتند و برای دستیابی به خواسته‌های خود هزینه نیز دادند.

در بررسی‌های جامعه‌شناسانه، نوجوانان از گروه‌هایی هستند که در کنار افرادی مانند فارغ‌التحصیلان بی‌کار، نومهجران و افرادی از این‌دست، در رده افراد اثرگذار فعال در جنبش‌های اجتماعی به‌شمار می‌روند (هوفر، ۱۳۸۵، ص ۵۶). ویژگی‌های شخصیتی و روان‌شناسانه این گروه باعث می‌شود تا ایشان همواره در بیم و امیدی ناشی از این دغدغه که بهترین سال‌های عمرشان بدون دستیابی به اهدافشان به‌هدر رفته است به‌سر برند. هم‌چنین امید به تغییر اوضاعی که برای آن‌ها نگران‌کننده و باعث ناراحتی خیال است، در این گروه زیاد است. آن‌ها -به‌ویژه نوجوانان- فعالانه مبارزه می‌کنند، انرژی کافی دارند و معمولاً پس از وقفه‌های کوتاه دوباره به صحنه باز می‌گردند. این خصیصه زمانی که شناسایی شود و به‌کار گرفته شود، در پرورش افراد برای مبارزات گسترده، بسیار کاراست. به‌نظر می‌رسد دانش‌آموزان مقطع متوسطه در شهر اصفهان هم همین مسیر را پیموده‌اند.

براساس خاطرات رهبران مبارز اصفهانی، سازندگی نوجوانان و جوانان و ایجاد آمادگی برای تحولات اجتماعی، به‌طور ویژه از زمان تبعید امام‌خمينی و به‌نوعی دوران فترت مبارزات، در دستور کار ایشان قرار گرفت (نصر، ۱۳۹۶، ص ۲۰۴). درواقع اهمیت این گروه از جامعه برای بخشی از مردم که به تحولات سیاسی-اجتماعی علاقه نشان می‌دادند و به‌عنوان کنش‌گران مدنی فعالیت می‌کردند، شناخته شده بود. بسیاری از افرادی که در دوره زمانی بعد از سال ۴۲ کودک بودند، در آستانه انقلاب در دوران نوجوانی خود

به صف مبارزان پیوستند؛ همان‌طور که نوجوانان دهه مذکور، در مرحله نهایی نهضت جوانانی بودند که در قالب دانشجو یا معلم بر جهت‌دهی فکری دانش‌آموزان تأثیرگذار شدند.

همان‌طور که روند بررسی فعالیت‌های مبارزاتی دانش‌آموزان از اوایل دهه پنجاه در شهر اصفهان نشان داد، این هویت جمعی در میان دانش‌آموزان رفته‌رفته بیشتر درک شد و با نزدیکی به زمان پیروزی انقلاب اسلامی، دانش‌آموزان در برخی موارد به‌صورت مستقل از سایر گروه‌های مبارز، به اقداماتی دست زدند و درحقیقت به درکی از این هویت متفاوت دست یافته بودند. بخش مهم گزارش‌های نهادهای امنیتی اصفهان از شروع موج جدید مبارزات مردمی از زمستان ۵۶، به رویکردهای دانش‌آموزانی اختصاص داشت که به‌صورت فردی یا گروه‌های چندنفره یا در قالب کلیت محصلان یک دبیرستان اقدامات اعتراضی خود را سازمان‌دهی و اجرا می‌کردند.^۱

در بررسی‌های اسناد و گفت‌وگو با فعالان انقلابی دانش‌آموزان آن زمان، دانش‌آموزان چند دبیرستان اصفهان پیش‌تاز فعالیت‌های مبارزاتی شناخته می‌شوند؛ از جمله، دبیرستان سعدی که از ابتدای شروع نهضت اسلامی تا زمان انحلال دبیرستان، در بسیاری از گزارش‌های نهادهای امنیتی از اقدامات دانش‌آموزان و حتی برخی معلمان آن نام برده شده‌است. دبیرستان ادب، دبیرستان صارمیه، دبیرستان خوارزمی، دبیرستان هراتی، دبیرستان نشاط، دبیرستان صائب و دبیرستان دخترانه بهشت‌آیین در هسته مرکزی شهر و دبیرستان‌های نمونه و هاتف با کمی فاصله از مرکز شهر، در رأس دبیرستان‌های نام‌دار انقلابی اصفهان بوده‌اند.

تجمع این دبیرستان‌ها در این منطقه شهری و در کنار بازار بزرگ شهر، از شروع سال تحصیلی ۵۷ در کشاندن تعداد زیادی از مردم به تظاهرات‌ها اثرگذار بود؛ به‌ویژه با تعطیلی مدارس از اوایل آبان ۵۷، دانش‌آموزان این مدارس با پیوستن به سایر گروه‌های معترض، موجی بزرگ ایجاد می‌کردند. یکی از گزارش‌های ساواک از حضور حدود ۲/۰۰۰ نفر دانش‌آموز در تجمعات طلاب مدرسه صدر در بازار خبر داده‌است که در مسیر بازار جمعیتی در حدود ۳/۰۰۰ نفر را تشکیل دادند و موجب افزودن افراد دیگر به این تظاهرات شدند (اسناد وزارت اطلاعات، ۱۳۸۷/۱۰/۵).

به‌نظر می‌رسد که بخش عمده‌ای از همراهی عمومی با دانش‌آموزان در پیوستن به تظاهرات که طبق بررسی‌های صورت‌گرفته ۵۰/۶ درصد نحوه مشارکت مردمی در انقلاب را تشکیل می‌داده (بیرو، آلن، ۱۳۷۶، ص ۲۵۷)، جنبه روانی بوده‌است. حضور تعداد زیادی نوجوان کم‌سال در خیابان‌ها و حمله و شلیک به آن‌ها، در میان بزرگسالان

۱. در حاشیه یکی از اسناد جلد دوازدهم مجموعه «انقلاب اسلامی به‌روایت اسناد ساواک» نوشته شده‌است: «در سندهای روزهای آینده مشاهده می‌شود که اصفهان از نظر رویارویی با قیام دانش‌آموزان یکی از پردرسترین شهرها برای نظام حاکم است» (انقلاب اسلامی به‌روایت اسناد ساواک، ج ۱۲، ۱۳۸۲، ص ۲۰۲).

موجی از هیجان ایجاد می‌کرد و آن‌ها را به صحنه می‌کشاند. علاوه بر این نگرانی از امنیت این نوجوانان حاضر در صحنه نیز بر هیجان قبلی اضافه می‌کرد. این نکته در میان والدین دانش‌آموزان دختر پررنگ‌تر بود. نگرانی‌های والدینی که خود از شرایط موجود ناراضی بودند ولی پیش از حضور جمعی فرزندان خود، جرئت نداشتند به میدان بیایند، در خاطر دانش‌آموزان آن زمان به یادگار مانده است (حسینی خوراسگانی، مصاحبه، ۱۳۹۶). اهمیت این موضوع آنجاست که طبق گفته بسیاری، با وجود آن که تعداد کشته‌شدگان رویداد ۱۳ آبان ۵۷ تهران، از ۱۷ شهریور کم‌تر بود، ولی اثرگذاری آن در کشاندن مردم به صحنه و عزمشان برای تغییر رژیم بسیار بیشتر بود (طلوعی، ۱۳۷۹، ص ۱۱). اگرچه در ۱۳ آبان رویدادی مشابه تهران در اصفهان رخ نداد، ولی حساسیت‌های ویژه و نگرانی از سرنوشت نوجوانان حاضر در میدان، در کشاندن افراد به صحنه مبارزات در اصفهان مؤثر بود.

بسیاری واقعه ۱۳ آبان ۵۷ را نقطه عطفی در تصمیم‌گیری جمعی برای براندازی حکومت پهلوی می‌دانند. در اصفهان نیز برای این روز برنامه‌ریزی ویژه‌ای انجام شده بود. بنابه اهمیت این تاریخ از نظر یادآوری زمان تبعید امام خمینی و تدارک گسترده برای استفاده از یادبود آن روز در تجمعات، در اصفهان نیز یکی از راهپیمایی‌های عظیم مردم در این روز شکل گرفت. در این روز طبق گزارش روزنامه رستاخیز، حدود دویست هزار نفر از طبقات گوناگون مردمی در راهپیمایی آرامی از میدان نقش جهان، خیابان سپه، خیابان چهارباغ و سی‌وسه‌پل و چهارباغ بالا گذشتند و به دانشگاه اصفهان رفتند. انتظامات این راهپیمایی را گروهی از جوانان و نوجوانان برعهده داشتند؛ آن‌ها با بلندگو جمعیت تظاهرکننده را به سکوت و خودداری از دادن شعار دعوت می‌کردند (مجله رستاخیز جوانان، ۱۳۵۷/۸/۱۴، ص ۴). مردم در مسیر این تظاهرات نیروهای انتظامی را گل‌باران کردند. به نظر می‌رسد تغییر رویکرد تظاهرکنندگان و مدیریت آرام تظاهرات‌ها، وجه مشخصه تظاهرات‌های شهری اصفهان در این دوره زمانی بوده است.

درواقع با تعطیلی مدارس، عملاً موج دانش‌آموزانی که طبق روال عادی بایستی بخش عمده روز را در مدارس می‌گذراندند، راهی خیابان‌ها شدند. این به هم‌ریختگی شهری ناشی از این موج عظیم، بسیاری از برنامه‌ریزی‌های حکومت برای مقابله با مخالفان را بر هم می‌زد. حکومت در ابتدای سال تحصیلی و باتوجه به پیش‌بینی‌های انجام‌شده هشدارهای لازم را داد. در روز ۸ مهرماه ۵۷، فرماندار نظامی اصفهان در چهل‌دومین اطلاعیه فرمانداری نظامی، با خطاب‌قراردادن والدین دانش‌آموزان چنین هشدار داد: «مبادا عناصر فرصت‌طلب و اخلاص‌گرا فرزندان معصوم آنان را تحت اعمال و افکار ماجراجویانه و اخلاص‌گرانه خود قرار دهند و ضمن ایجاد تشنج و بی‌نظمی در مؤسسات آموزشی،

جوانان پاک و معصوم را از مسیر آموزش و تحصیل منحرف سازند و لطمه‌ای بزرگ و جبران‌ناپذیر به خانواده، جامعه و فردای ایران وارد سازند» (انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ۱۳۸۲، ج ۱۲، ص ۲۰۲). در پایان این اطلاعیه به «آشوب گران» در محیط‌های فرهنگی و مؤسسات آموزشی، هشدار داده شده بود که با آن‌ها مقابله جدی خواهد شد. آنچه از بررسی اسناد و گزارش‌ها برمی‌آید این است که مأموران حکومتی عملاً در مقابله با دانش‌آموزان دچار بحران شده بودند. بخش عمده بازداشتی‌های شهر اصفهان از میانه تابستان ۵۷ به بعد و به‌ویژه از اواسط پاییز همین سال دانش‌آموزان بودند. آمار متعددی که به‌طور ویژه با تأکید بر شغل و سن دستگیرشدگان در این دوره زمانی تهیه شده و برخی از آن‌ها در قالب گزارش‌های روزنامه‌ها در همان زمان چاپ شده‌است، گواه همین مطلب است. ولی در عمل به‌نظر می‌رسد در این دوره زمانی سخت‌گیری بازداشتگاه‌ها برای نوجوانان به‌اندازه سایرین نبوده‌است و در حکم بیشتر آن‌ها به‌جز افرادی که به‌نحوی با گروه‌های مسلح همراه بودند، چند روز بازداشت بدون ارجاع به دادگاه کافی دانسته می‌شده‌است (اسناد وزارت اطلاعات، ۲۵۱۰/۵۷۶۵).

اثرگذاری جنبش دانش‌آموزی فقط در به‌خیابان‌کشاندن عموم مردم در ماه‌های نزدیک به پیروزی انقلاب اسلامی محدود نمی‌شد. چنان‌که پیش‌ازین بیان شد، در دوره زمانی میانه دهه چهل تا میانه دهه پنجاه، توجه به کادرسازی و پرورش نیروهای فعال و ایجاد آمادگی ذهنی در ایشان، در میان کنش‌گران سیاسی-اجتماعی اصفهان در اولویت قرار گرفت. در مراکز فرهنگی مذهبی شهر اصفهان مانند کانون علمی-تربیتی جهان اسلام و برخی از مساجد به‌علاوه برخی محافل خانگی، جلسات سخنرانی و آموزش و تفسیر قرآن برگزار می‌شد. در این جلسات که برگزارکنندگان آن‌ها در برخی موارد با یکدیگر ارتباطی نداشتند و پس از پیروزی انقلاب از اقدامات مشابه انجام‌شده مطلع شدند (عشاقی، مصاحبه، ۱۳۹۶) تلاش می‌کردند تا افراد مستعد را در دبیرستان‌ها، مساجد و دانشگاه‌ها شناسایی کنند و از طریق آموزش‌های متعدد از ایشان «کادر» بسازند (دردکشان، به‌نقل از نصر، ۱۳۹۶، ص ۲۰۵). حضور دانشجویان به‌عنوان معلمان حق‌التدریس در دبیرستان‌های اصفهان - که تعداد آن‌ها بنابه تغییرات انجام‌شده در نظام آموزش و پرورش رژیم پهلوی و جداسدن مقطع دبیرستان از راهنمایی و به‌تبع آن کمبود دبیر در دبیرستان‌ها (مرعشی، ۱۳۵۶، ص ۳۶) افزایش یافته بود (دفاتر ثبت نام آموزش و پرورش، سال‌های ۱۳۵۴-۱۳۵۷) - در تغییر نگرش دانش‌آموزان و توجه‌شان به مسائل سیاسی روز بسیار اثرگذار بود. بسیاری از دانش‌آموزان آن دوران آشنایی با نام‌هایی مانند «علی شریعتی»، «مهندس بازرگان»، و «آیت‌الله طالقانی» را از یادگارهای آموزش‌های دانشجویان می‌دانند (حسینی

خوراسگانی، مصاحبه، ۱۳۹۶). دانشجویان از این نظر که رسماً در نظام آموزش و پرورش اشتغال نداشتند، در برخی موارد به صراحت از این که این نداشتن وابستگی به ایشان اجازه انتقاد آزادانه می‌دهد، در سر کلاس صحبت می‌کردند. (نورائی، مصاحبه، ۱۳۹۷). این آموزش‌های داده‌شده، از طریق دانش‌آموزان به میان خانواده‌های آن‌ها نیز راه پیدا می‌کرد. فرزندان بزرگ‌تر با فرزندان کوچک‌تر گفت‌وگو می‌کردند؛ حتی در برخی موارد والدین از طریق فرزندان خود از برخی از امور مطلع می‌شدند. به‌طور ویژه اثرگذاری برادران بر خواهران در جهت‌دهی فکری به خواهران چشم‌گیر بود (کاردان‌پور، مصاحبه، ۱۳۹۷).

یکی دیگر از فعالیت‌هایی که دانش‌آموزان در همکاری‌های انقلابی خود و در راستای آموزش‌های دیده‌شده، انجام می‌دادند، توزیع اعلان مجالسی بود که در پوشش جلسات مذهبی مسائل سیاسی روز را در آن‌ها بیان می‌کردند. این جلسات پایه‌گذار آشنایی بسیاری از دانش‌آموزان با مبارزان انقلابی و رویکردهای آن‌ها به حکومت بود و نوجوانان دانش‌آموز درعین استقبال از شرکت در این جلسات، در اطلاع‌رسانی آن نیز فعالانه مشارکت داشتند. نکته شایان توجه این است که به‌نظر می‌رسد از اوایل سال ۵۷ ساواک نیز متوجه این شیوه عملیاتی به‌ویژه در میان معلمان دارای سابقه مبارزاتی شده بود. در گزارشی که در تاریخ ۲۰ فروردین ۵۷ تهیه شده است، ضمن تذکر بر لزوم مراقبت از دبیران «ناراحت» بر این نکته تأکید شده است که این قبیل معلمان به‌همراه سایرین ضمن حفظ ظاهر و شئون در کلاس، در قالب جلسات مذهبی دانش‌آموزان و سایرین را به «سازندگی» دعوت می‌کنند و از دانش‌آموزان برای تبلیغ جلسات استفاده می‌کنند و آن‌ها را به حضور در جلسات مذهبی ترغیب می‌کنند (انقلاب اسلامی به‌روایت اسناد ساواک: استان اصفهان، ۱۳۹۵، ج ۴، ص ۲۵۶).

با شدت گرفتن مبارزات شهری از ابتدای زمستان ۵۷ و با تشکیل کمیته‌های انتظامات شهری، یکی دیگر از اقداماتی که نوجوانان و جوانان در آن دخیل بودند، مشارکت در توزیع سوخت در میان مردم به‌ویژه در روزهای پس از اعتصابات کارگران پالایشگاه‌های نفت بود. براساس آنچه از مصاحبه با فعالان دانش‌آموزی دوره مدنظر برمی‌آید، آن گروه از نوجوانان که به مشارکت سیاسی انقلابی علاقه‌مند بودند، با تعطیلی رسمی مدارس در میانه سال تحصیلی، از فرصت پیش‌آمده استفاده کردند و در توزیع اقلام موردنیاز مردم به‌ویژه نفت، با مبارزان سازمان‌دهی شده همکاری کردند. فعالیت‌های دانش‌آموزی در برخی شهرها رویکرد محافظت نیز گرفته بود. زمانی که شایعه آتش‌زدن بازار شهر آمل گسترش یافت، دانش‌آموزان در کنار بازاری‌ها، اطراف بازار مستقر شدند و رفت‌وآمدها را کنترل کردند (روزنامه کیهان، شماره ۱۰۶۰، ۵۷/۸/۹، ص ۳). اگرچه واقعه‌ای شبیه به

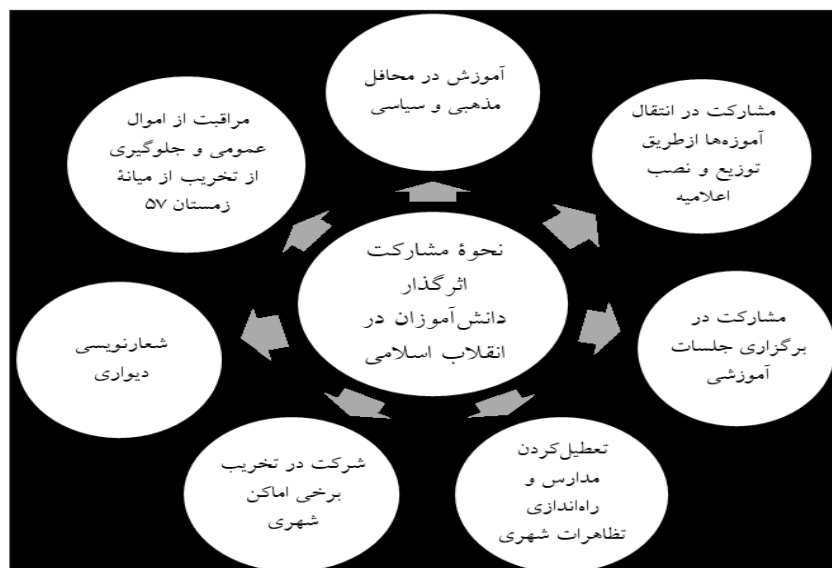
این در اصفهان گزارش نشده است، ولی چنان که گفته شد با خطراتی که به گروه‌های گوناگون مبارز و از جمله دانش‌آموزان مبنی بر ندادن فرصت سوء استفاده به عناصر حکومتی داده شده بود، محافظت از اموال عمومی در میان فعالیت‌های مهم دانش‌آموزی این زمان قرار گرفته بود.

نکته‌ای که در بررسی حضور و نقش دانش‌آموزان در انقلاب اسلامی جالب توجه به نظر می‌رسد، این است که چنان که پیش از این نیز اشاره شد تا پیش از پیروزی انقلاب اسلامی گروه‌های چپ که بعضاً به مبارزات مسلحانه اعتقاد داشتند، با توجه به کم‌سال بودن دانش‌آموزان به مشارکت دادن دانش‌آموزان در فعالیت مبارزاتی شهری در شهر اصفهان چندان تمایلی نداشتند.^۱ طبق گفته یکی از اعضای گروه پیکار، تا پیش از پیروزی انقلاب اسلامی دانش‌آموزان نوجوان از نظر رهبران گروه، به هیچ عنوان صلاحیت حضور در فعالیت‌های جدی را نداشتند؛ زیرا رهبران معتقد بودند که دانش‌آموزان به سادگی به اعتراف تن می‌دهند و باعث دردسر سایرین می‌شوند (تیموری، مصاحبه، ۱۳۹۶). ولی این رویکرد با پیروزی انقلاب اسلامی به سرعت تغییر کرد و از زمان بازگشایی مجدد مدارس در اسفند ۵۷، موج اعلامیه‌ها و تبلیغات از طرف گروه‌های چپ برای جذب دانش‌آموزان به راه افتاد (کیهان، ۶۲/۱۱/۱۵، شماره ۱۲۸۱، ص ۵). دانش‌آموزان با هر دو گرایش فکری، غالباً در یک مسیر و همراه با هم فعالیت می‌کردند. به ویژه که بعد از اعلام مواضع گروه مجاهدین خلق در سال ۵۴ و موضع‌گیری گروه‌های مسلمان ضد این اقدام، اعضا یا هم‌فکران این گروه، گرایش‌ها و وابستگی‌های خود را پنهان می‌کردند (نصر، محمد، مصاحبه، ۱۳۹۶). معلمانی که در میان دانش‌آموزان فعالیت‌هایی را با محوریت محکم کردن پایه‌های اعتقادی دانش‌آموزان پیش از انقلاب انجام داده‌اند، بر این باورند که کسانی جذب نیروهای چپ‌گرا می‌شدند که پایه‌های محکم مذهبی نداشتند و ورود آن‌ها به جرگه مبارزات پیش از طی کردن آموزش‌های مبانی عقیدتی بوده است (صلواتی، مصاحبه، ۱۳۹۶).

باتوجه به موارد ذکر شده می‌توان نحوه اثرگذاری دانش‌آموزان بر گسترش عمومیت مبارزات انقلابی را به شیوه زیر ترسیم کرد:

۱. از فعالیت این گروه‌ها در جلب دانش‌آموزان در کل استان مازندران و شهر شهرکرد اسناد متعددی موجود است.





تصویر ۱

نحوه اثرگذاری دانش‌آموزان بر گسترش
عمومیت مبارزات انقلابی

از نظر بسیاری از ناظران و فعالان انقلاب، حضور کامل و همه‌جانبه دانش‌آموزان در مرحله نهایی نهضت، به‌نوعی نوید پیروزی به‌شمار می‌رفت. شهید صیاد شیرازی در خاطرات خود به این نکته اشاره کرده‌است که زمانی متوجه گسترده‌گی قیام و امکان پیروزی آن شدم که علاقه‌مندی به مباحث انقلابی را در میان هنرجویان کانون زبان اصفهان دیدم. هنرجویان این مجموعه که از دانش‌آموزان سال آخر دبیرستان یا دانشجو بودند، توجه خود به مقوله انقلاب را با انتخاب موضوعات مرتبط با انقلاب و موضوعات مشابه به‌عنوان موضوع سخنرانی سر کلاس (لکچر) نشان می‌دادند. از نظر شهید صیاد این نکته نشانه‌ای از رونق‌گیری انقلاب در سطح عموم جامعه بوده‌است (بابک، ۱۳۷۸، ص ۷۴). این نقش از زبان یکی دیگر از فعالان شناخته‌شده در مبارزه با حکومت پهلوی چنین توصیف شده‌است: «در انقلاب اسلامی [ایران] که از جهات عدیده‌ای با انقلاب‌های دیگر اختلاف و امتیاز دارد، جوانان نیز نقش برجسته و شاخص ایفا کرده‌اند؛ هم به‌لحاظ سن و هم به‌لحاظ ابتکار عمل و رهبری. در اینجا نوجوانان فعالانه و داوطلبانه وارد میدان شدند؛ نوجوانان، دانشجویان سال‌های اول دانشگاه، حتی دانش‌آموزان و هم‌سن‌های آنان در بازار و محلات. شاید در هیچ‌یک از انقلاب‌های اروپا و آفریقا و آسیا چنین دیده نشده باشد» (بازرگان، ۱۳۶۳، ص ۱۶۷).

حضور نوجوانان در وقایع انقلاب تا اندازه‌ای بود که برخی از معمرین به‌طور کامل نوجوانان و جوانان را عامل اخراج شاه و کلیت انقلاب می‌دانستند (روزنامه آیندگان،

۵۷/۸/۱، ص ۳). آنچه به عنوان نکته‌ای مهم قابل ذکر است و شاخصه اصلی مشارکت سیاسی جوانان را تشکیل می‌دهد، جرئت و جسارت دانش‌آموزان در به میدان آمدن است. جسارتی که از سن و ماهیت متفاوت آن‌ها با سایر گروه‌های انقلابی نشئت گرفته بود. درواقع اگرچه تا پیش از این زمان نیز دانش‌آموزان به شیوه‌های گوناگون مبارزات خود را آغاز کرده بودند، ولی پیوستن آشکار ایشان به موج مردمی و مبارزان در سریع‌تر شدن روند پیروزی انقلاب اثری چشم‌گیر داشت.

نتیجه

در تغییرات اجتماعی، عوامل متعددی شاخص و اثرگذارند؛ رویکرد جنبش‌های گوناگون و عملکرد افراد دخیل در آن‌ها، از علل مهم این تغییرات محسوب می‌شود. جنبش‌های جوانان و به‌طور ویژه جنبش دانش‌آموزی، بنابه ماهیت آینده‌نگرانه این جنبش‌ها، رویکردهایی متفاوت و گسترده‌تر را در این تغییرات اجتماعی مدنظر قرار دارند. بنابه همین رویکرد روبه‌آینده است که در بیشتر مواقع آنچه مدنظر این بخش از جامعه است محقق می‌شود.

سابقه مشارکت سیاسی دانش‌آموزان در ایران به دوره مشروطه و مبارزات آن زمان بازمی‌گردد. در شهر اصفهان نیز بنابه مرکزیت این شهر و دخیل بودن بسیاری از افراد اهل یا ساکن اصفهان در رخدادهای کشوری، این حضور پررنگ و برجسته بوده‌است. ادامه این حضور با وقفه‌ای کوتاه در دوره پهلوی اول، به‌طور ویژه در قالب برخی از گروه‌های جوان‌گرا مانند حزب توده و پس از آن جبهه ملی ادامه یافت. جنبش دانش‌آموزی اصفهان، اگرچه قالبی مشخص و رویکردی منظم را دنبال نمی‌کرد، ولی در جریان مبارزات ملی شدن نفت و پس از آن فعالانه وارد میدان شد.

اوج این حضور در وقایع آغازین نهضت اسلامی بود و در دوره فترت مبارزات نیز ادامه یافت. درحقیقت زمانی که به‌نظر می‌رسید چراغ مبارزات خاموش شده و اوضاع تحت کنترل حکومت قرار گرفته‌است، نوجوانان و گاه کودکان تحت آموزش‌های مبارزان مطلع قرار گرفتند. درحقیقت موجی که از میانه دهه ۵۰ و به‌طور ویژه از سال ۵۶ به‌صورت ممتد تا پیروزی انقلاب اسلامی به‌راه افتاد، حاصل کادرسازی‌هایی بود که پیش از این انجام شده بود؛ بدین ترتیب که بخشی از نوجوانان سال‌های میانه دهه ۴۰، در میانه دهه پنجاه دانشجویان یا معلمانی بودند که نزدیک‌ترین ارتباط را با دانش‌آموزان داشتند و نهایت تأثیر را بر ایشان گذاشتند.

راه‌اندازی موج اصلی انقلاب اسلامی در مرحله نهایی، در شهر اصفهان برعهده



دانش‌آموزان بود. اقدامات متعدد سازمان‌دهی شده یا گاه بدون سازمان‌دهی این بخش از جامعه، در کشاندن سایر اقشار به صحنه تظاهرات و مشارکت در مبارزات انقلابی، چشم‌گیر بود.

دانش‌آموزان با مشارکت در چند فعالیت ویژه و درواقع با شاخص‌بودن در این فعالیت‌ها، در کشاندن بخش عمده‌ای از مردم به فعالیت‌های انقلابی اثرگذار بودند. بخشی از این فعالیت‌ها در قالب رویکردهای آگاهی‌بخشانه به هم‌کلاسان انجام می‌شد. انشاهای دانش‌آموزی، اعتراضات کلاسی به حضور و قدرت برخی عوامل هویت‌بخش حکومت پهلوی مانند دولت اسرائیل، و دعوت سایر دانش‌آموزان به مطالعه یا گفت‌وگو با اعضای خانواده در این بخش جای می‌گیرد.

مشارکت در فعالیت‌های خیابانی انقلاب نیز از علایق ویژه نوجوانان دانش‌آموز بود. شعارنویسی دیواری و توزیع اعلامیه در این دسته جا دارد. البته ذکر این نکته لازم است که از میانه سال ۵۷ و باتوجه به آگاهی حکومت از فعالیت‌های دانش‌آموزی، این اقدام حتی برای نوجوانان نیز پرخطر به حساب می‌آمد.

راه‌اندازی تظاهرات‌های خیابانی و کشاندن آن به سطح شهر و مراکز عمومی مانند بازار، اگرچه در ابتدا با هدف مستقیم مشارکت دادن بازاریان اصفهان و سایر مردم انجام نمی‌شد، ولی در نهایت به حضور عمومی‌تر شاهدان این تظاهرات‌ها در میان جمعیت نوجوانان منجر می‌شد. دعوت و گاه تهدید به تعطیل کردن مغازه‌هایی که در زمان اعتصابات عمومی هم‌چنان گشوده بودند، از دیگر نمودهای این قبیل فعالیت‌های عرصه‌محور دانش‌آموزان بود. نکته مهم در این میان که نباید آن را نادیده گرفت این است که به‌رحال حضور تعداد زیادی نوجوان در صف تظاهرکنندگان باعث می‌شد تا از خشونت -هرچند به‌میزانی اندک- کاسته شود.

بخش دیگری از فعالیت‌های دانش‌آموزان که در دسته مذکور قرار می‌گیرد، حمله به مراکز مرتبط با حکومت مانند بانک‌ها یا مظاهر فرهنگی مانند سینماها بود. جسارت ناشی از سن این بخش از اجتماع به حضور پیوسته در موج تخریب‌های شروع مرحله خیابانی انقلاب چشم‌گیر بود. البته با تلاش آگاهی‌بخش رهبران جوان نهضت در راستای جلوگیری از تخریب اموال عمومی، از ابتدای زمستان ۵۷، این برخورد به رویکردهای محافظت‌گونه از اموال عمومی و مقابله با آسیب‌زنندگان به این اموال تغییر یافت.

در منظری کلی به‌نظر می‌رسد که عمومی‌سازی نهایی انقلاب در شهر اصفهان را دانش‌آموزان آغاز کردند و به رشد آن در میان اقشار گوناگون کمک کردند. با تعطیلی مدارس و مسائلی که دانش‌آموزان این دبیرستان‌های تعطیل‌شده، برای حکومت و

نیروهای مقابله‌کننده آن ایجاد کردند، شهر به‌طور کامل تعطیل شد. موج عظیم حاصل از این دانش‌آموزان که برخی آموزش دیده و برخی همراه‌شونده بودند، در کنار فعالیت‌های مبارزاتی سایر گروه‌های مردمی، در پیروزی انقلاب اسلامی در شهر اصفهان اثر مهمی داشت. این حضور با پیروزی انقلاب متوقف نشد و حضور دانش‌آموزان نوجوان در مرحله نخست در کمیته‌های انتظامات شهری و در قالب حفاظت از دستاوردهای انقلابی و در ادامه در مقابله با متجاوزان به خاک ایران ادامه یافت.

منبع

اسناد منتشر نشده

آرشیو شخصی نگارنده

اسناد آموزش و پرورش: دفاتر ثبت نام و اطلاعات مدرسان دبیرستان‌های اصفهان.
اسناد موجود در وزارت اطلاعات: ۲۵۱۰/۱۱۳۵۰؛ ۱۰/۱۱۳۸۷؛ ۵۱۰/۵۷۶۵؛ ۲۵۱۰/۵۷۶۵.
اسناد بنیاد دانش‌نامه انقلاب اسلامی (بنیاد تاریخ): ۱۳۳۹۰؛ ۵۳/۲۳۱۲۲؛ ۵۱۰/۱۴۰۱؛ ۳۱۱/۱۲۴۵۳، صص ۱-۴؛ ۳-۱۷-۷۷/۴۵؛ ۲۵/۱۰/۹۸۲۵؛ ۱۰۶۰۳/۱۰.
مرکز اسناد انقلاب اسلامی (مراسان): ۳۸؛ ۳۹؛ ۰۱۴۶۶۰۷۱؛ ۰۰۱۴۶۶۰۷۳.

کتاب

احمدی، حسین. (۱۳۹۵). نقش دانش‌آموزان و معلمان در انقلاب اسلامی. تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
اسناد لائنه جاسوسی آمریکا. (ج ۹). (۱۳۸۷). تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک: استان اصفهان. (ج ۲). (۱۳۸۶). تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات.
انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک: استان اصفهان. (ج ۴). (۱۳۹۵). تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات.
انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک. (ج ۱۲). (۱۳۸۲). تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات.
بابک، میترا. (۱۳۷۸). خاطرات امیر شهید سپهبد صیاد شیرازی. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
بازرگان، مهدی. (۱۳۶۳). انقلاب ایران در دو حرکت. تهران: بنیاد فرهنگی مهندس مهدی بازرگان.
بشیری، حسین. (۱۳۷۲). انقلاب و بسیج سیاسی. تهران: دانشگاه تهران.
بهنود، مسعود. (۱۳۶۶). دولت‌های ایران از سوم اسفند ۱۲۹۹ تا ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ (از سیدضیاء تا بختیار).



تهران: جاویدان.

- بیرو، آلن. (۱۳۷۶). *فرهنگ علوم اجتماعی*. (باقر ساروخانی، مترجم). تهران: کیهان.
- توکلی، یعقوب. (۱۳۸۸). *از اینجا آغاز می شود... تاریخچه جنبش دانش آموزی در ایران اسلامی*. تهران: مرکز آفرینش های ادبی هنری اتحادیه انجمن های اسلامی دانش آموزان.
- چپ در ایران به روایت اسناد ساواک (ج ۹): سازمان جوانان حزب توده. (۱۳۸۰). تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات.
- حزب توده ایران؛ از آغاز پیدایی تا انقلاب بهمن ۱۳۵۷. (۱۳۶۲). بی نا.
- حسینیان، روح الله. (۱۳۸۵). *یک سال مبارزه برای سرنگونی رژیم شاه (بهمن ۱۳۵۶ تا بهمن ۱۳۵۷)*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- روحانی، حسن. (۱۳۸۸). *خاطرات دکتر حسن روحانی*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- طلوعی، محمود. (۱۳۷۹). *صد روز آخر (۱۳ آبان- ۲۲ بهمن ۱۳۵۷)*. تهران: علم.
- عباس زادگان، محمد. (۱۳۷۱). *دانش آموزان در صحنه: نقش اجتماعی و سیاسی دانش آموزان در ایران*. تهران: سیمای جوان.
- فرهمنند، جلال. (۱۳۸۴). *در آستانه انقلاب اسلامی (اسنادی از واپسین سال های حکومت پهلوی)*. تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- کاپوشچینسکی، ریشارد. (۱۳۹۳). *شاهنشاه*. تهران: ماهی.
- مدنی، جلال الدین. (۱۳۶۹). *تاریخ سیاسی معاصر ایران*. (ج ۲). قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- مهدی نیا، جعفر. (۱۳۶۸). *زندگی سیاسی علی امینی*. تهران: پاسارگاد.
- مهر علی زاده، مهدی. (۱۳۸۶). *تاریخ سیاسی انقلاب اسلامی در اصفهان*. اصفهان: سازمان فرهنگی-تفریحی شهرداری اصفهان.
- نصر، عباس. (۱۳۹۶). *انقلاب اسلامی در اصفهان*. تهران: مؤسسه چاپ و نشر عروج.
- نوربخش، حسن. (۱۳۶۲). *یادواره نهضت اسلامی تا ۲۲ بهمن ۵۷، چهره انقلاب در اصفهان*. (ج ۱، ج ۲). اصفهان: اداره ارشاد اسلامی استان اصفهان.
- نیمه پنهان: سیمای کارگزاران فرهنگ و سیاست. (ج ۱۳). (۱۳۸۱). تهران: دفتر پژوهش های کیهان.
- هوفر، اریک. (۱۳۸۵). *مرید راستین: تأملاتی درباره سرشت جنبش های توده وار*. (شهریار خواجهیان، مترجم). تهران: اختران.
- یاران امام به روایت اسناد ساواک (۵۷): استاد سید علی اکبر پرورش. (۱۳۹۴). تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات.

مقاله

- ابطحی، سیدعلی‌رضا؛ کشتی‌آرا، کیمیا. (۱۳۹۴). «واکاوی سیر تحولات انقلاب اسلامی در شهر اصفهان درحد فاصل سال‌های ۱۳۴۰-۱۳۴۷». *پژوهش‌نامه تاریخ*، سال دهم، شماره ۴۰، ص ۲۶.
- بسطامی، رضا. (۱۳۸۸). «گروه ابوذر». *مجله زمانه*، سال چهارم، آبان، شماره ۳۸، صص ۳۶-۴۰.
- طاهر احمدی، محمود. (۱۳۸۴). «اسنادی از جنبش دانشجویی و نهضت ملی ایران». *گنجینه اسناد*، شماره ۵۷، صص ۵۴-۶۱.
- غفاری، مسعود؛ قاسمی، علی‌اصغر. (۱۳۸۵). «نقش جنبش جوانان شهری در گذار به دموکراسی در ایران ۱۳۵۰-۱۳۸۰». *مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز*، شماره ۴۷، صص ۷۵-۹۴.
- مرعشی، علی‌اکبر. (۱۳۵۶). «نوآوری در تربیت معلم». *مجله آموزش و پرورش (تعلیم و تربیت)*، دوره چهارم و هفتم، شماره شش، اسفند، صص ۳۷۲-۳۷۵.
- مجله یاد. (۱۳۷۴). «ایران‌شناسی با نگاهی دیگر: اصفهان». *مجله یاد*، شماره ۳۹ و ۴۰، پاییز و زمستان، صص ۲۱۷-۲۵۶.

روزنامه و مجله

آیندگان: ۵۷/۸/۱.

پیغام امروز: شماره ۴۵۰۲.

رستاخیز، ش ۱۰۴۶، ص ۱۴.

کیهان: شماره‌های ۱۰۶۰، ۱۲۸۱.

مجله امید ایران، شماره ۳۵۶، مورخ ۱۳۴۰/۲/۲۲.

مجله جوانان رستاخیز: ۱۳۵۷/۵/۲۸، شماره ۱۵۵.

مصاحبه

پزشک‌زاد، ایرج. تاریخ شفاهی هاروارد، به کوشش حبیب‌الله لاجوردی، موجود در سایت دانشگاه هاروارد به نشانی:

https://curiosity.lib.harvard.edu/iranian-oral-history-project?utm_source=library.harvard.

آرشیو شخصی نگارنده

آقاجان، علی، ۵۹ ساله. ۱۳۹۶.

احمدی، صادق، ۵۹ ساله. ۱۳۹۶.

احمدی، محمدجواد، ۵۹ ساله. ۱۳۹۶.



- تیموری، جواد، ۵۹ ساله. ۱۳۹۶.
- توکل، مرتضی، ۶۰ ساله، ۱۳۹۶.
- حسینی خوراسگانی، مرتضی، ۵۷ ساله. ۱۳۹۶.
- حمزه زاده، حسین، ۵۶ ساله، ۱۳۹۶.
- زاهدی، حسن، ۵۷ ساله. ۱۳۹۶.
- زرگزادگان، پری چهر، ۵۵ ساله. ۱۳۹۶.
- زمانی، احمد، ۵۹ ساله. ۱۳۹۵.
- ستار، نیلوفر، ۵۶ ساله. ۱۳۹۶.
- سعیدی، زهرا، ۵۵ ساله. ۱۳۹۶.
- سلطانی کوپایی، مسعود، ۵۶ ساله.
- شهبازی، محمدرضا، ۶۲ ساله. ۱۳۹۶.
- صلواتی، فضل الله، ۴۶ ساله. ۱۳۹۶.
- عامری زاده، ۵۹ ساله. ۱۳۹۶.
- عبدالهیان، معصومه، ۵۵ ساله. ۱۳۹۶.
- عشاقی، جواد، ۷۰ ساله، ۱۳۹۶.
- علی مرادی، محمد، ۵۹ ساله. ۱۳۹۶.
- فتحی، محسن، ۵۶ ساله. ۱۳۹۶.
- فتحی، مصطفی، ۵۵ ساله. ۱۳۹۶.
- کاردان پور، پوران، ۵۵ ساله. ۱۳۹۷.
- مرادی، قدرت الله، ۵۹ ساله. ۱۳۹۶.
- مسجدی، محمد، ۵۶ ساله. ۱۳۹۶.
- مظاهری کوهانستانی، ۵۵ ساله. ۱۳۹۶.
- مظاهری، حسین، ۵۷ ساله. ۱۳۹۶.
- مقصودی، حسین، ۵۹ ساله. ۱۳۹۶.
- ملکوتی نسب، علی رضا، ۵۷ ساله. ۱۳۹۶.
- مهرابی کوشکی، مرتضی، ۵۵ ساله. ۱۳۹۶.
- میلاذفر، اکبر، ۵۹ ساله. ۱۳۹۶.
- نبی زاده، زهرا، ۵۷ ساله. ۱۳۹۶.
- نصر، محمد، ۶۲ ساله. ۱۳۹۶.
- نورائی، مرتضی، ۵۷ ساله. ۱۳۹۷.

English Translation of References

Documents

Unpublished documents

The author's personal archive

“Asnād-e Āmuzeš va Parvareš” (The documents of the Education Department):

Dafāter-e sabt-e nām va ettelā’āt-e modarresān-e dābirestān-hā-ye Esfahān (Registration and information offices of high school teachers of in Isfahan). [Persian]

“Asnād-e mowjud dar Vezārat-e Ettelā’āt” (Documents available in the Ministry of Intelligence): 210/576502; 10/113870; 10/113500. [Persian]

“Asnād-e Bonyād-e Dāneš-nāme-ye Enqelāb-e Eslāmi (Bonyād-e Tārix)” (Documents of the Islamic Revolution Encyclopedia Foundation (History Foundation)): 311/12453; 10/14010; 53/23122; 13390/0, pp. 1 – 4; 4/10/9825/02; 3-17-77/0 10/106030. [Persian]

Markaz-e Asnād-e Enqelāb-e Eslāmi (Marāsān) (Islamic Revolution Documents Center): 38; 39; 01466071; 001466073. [Persian]

Books

Abbaszadegan, Mohammad. (1371/1992). **“Dāneš-āmuzān dar sahneh: Naqš-e ejtemā’ee va siyāsi-ye dāneš-āmuzān dar Irān”** (Students on stage: Social and political role of students in Iran). Tehran: Simā-ye Javān. [Persian]

Ahmadi, Hossein. (1395/2016). **“Naqš-e dāneš-āmuzān va mo’allemān dar enqelāb-e eslāmi”** (The role of students and teachers in the Islamic revolution). Tehran: Enteshārāt-e Markaz-e Asnād-e Enqelāb-e Eslāmi (Marāsān) (Islamic Revolution Documents Center). [Persian]

“Asnād-e lāne-ye jāsusi-ye Āmrīkā” (The documents of America spy nest) (vol. 9). (1387/2008). Tehran: Mo’assese-ye Motāle’āt va Pažuheš-hā-ye Siyāsi (Political Studies and Research Institute). [Persian]

Babak, Mitra. (1378/1999). **“Xāterāt-e amir-e šahid Sepahbod Sayyād-e Širāzi”** (Memories of martyred General Sayad Shirazi). Tehran: Markaz-e Asnād-e Enqelāb-e Eslāmi (Marāsān) (Islamic Revolution Documents Center). [Persian]

- Bashiriyeh, Hossein. (1372/1993). *“Enqelāb va basij-e siyāsi”* (Revolution and political mobilization). Tehran: Dānešgāh-e Tehrān (University of Tehran). [Persian]
- Bazargan, Mahdi. (1363/1984). *“Enqelāb-e Irān dar do harekat”* (Iran revolution in two movements). Tehran: Bonyād-e Farhangi-ye Mohandes Mahdi-ye Bazargān. [Persian]
- Behnoud, Masoud. (1366/1987). *“Dowlat-hā-ye Irān az sevvom-e Esfand 1299 tā 22 Bahman 1357: Az Seyyed Ziyā’ tā Baxtiyār”* (Governments of Iran from 3 Esfand 1299 (22 October 1921) to 22 Bahman 1357 (11 February 1979) (from Seyyed Zia to Bakhtiar)). Tehran: Jāvidān. [Persian]
- Birou, Alain. (1376/1997). *“Farhang-e ‘olum-e ejtemā’ee”* (Vocabulaire pratique des sciences sociales) [Practical vocabulary of social sciences]. Translated by Bagher Saroukhani. Tehran: Keyhān. [Persian]
- “Čap dar Irān be ravāyat-e asnād-e Sāvāk (vol. 9): Sāzmān-e Javānān-e Hezb-e Tudeh”* (Leftwing in Iran according to SAVAK documents (Vol. 9): Tudeh youth organization). (1380/2001). Tehran: Markaz-e Barresi-ye Asnād-e Tārixi-ye Vezārat-e Ettelā’āt (The Center of Historical Documents Survey). [Persian]
- “Enqelāb-e Eslāmi be ravāyat-e asnād-e Sāvāk: Ostān-e Esfahān”* (Islamic revolution according to SAVAK documents: Isfahan province) (vol. 2). (1386/2007). Tehran: Markaz-e Barresi-ye Asnād-e Tārixi-ye Vezārat-e Ettelā’āt (The Center of Historical Documents Survey). [Persian]
- “Enqelāb-e Eslāmi be ravāyat-e asnād-e Sāvāk: Ostān-e Esfahān”* (Islamic revolution according to SAVAK documents: Isfahan province) (vol. 4). (1395/2016). Tehran: Markaz-e Barresi-ye Asnād-e Tārixi-ye Vezārat-e Ettelā’āt (The Center of Historical Documents Survey). [Persian]
- “Enqelāb-e Eslāmi be ravāyat-e asnād-e Sāvāk”* (Islamic revolution according to SAVAK documents) (vol. 12). (1382/2003). Tehran: Markaz-e Barresi-ye Asnād-e Tārixi-ye Vezārat-e Ettelā’āt (The Center of Historical Documents Survey). [Persian]
- Farahmand, Jalal. (1384/2005). *“Dar āštāne-ye enqelāb-e eslāmi: Asnādi az vāpasin sāl-hā-ye hokumat-e Pahlavi”* (On the threshold of the Islamic revolution: Documents from the last years of Pahlavi rule). Tehran: Mo’assese-ye Motālē’āt-e

- Tārix-e Mo'āser-e Irān (Institute for Iranian Contemporary Historical Studies). [Persian]
- “Hezb-e Tude-ye Irān; az āqāz-e peydāyi tā enqelāb-e Bahman-e 1357”** (Tudeh Party of Iran; From the beginning to the revolution of February 1357). (1362/1983). [n. p.]: n. p. [Persian]
- Hoffer, Eric. (1385/2006). **“Morid-e rāstin: Ta’ammolāti darbāre-ye serešt-e jonbeš-hā-ye tude-vār”** (The True believer: Thoughts on the nature of mass movements). Translated by Shahriar Khajian. Tehran: Axtarān. [Persian]
- Hoseinian, Ruhollah. (1385/2006). **“Yek sāl mobārezeh barāye sarneguni-ye reżim-e Šāh (Bahman-e 1356 tā Bahman-e 1357)”** (One-year campaigns for toppling of the Shah regime). Tehran: Markaz-e Asnād-e Enqelāb-e Eslāmi (Marāsān) (Islamic Revolution Documents Center). [Persian]
- Kapusācināski, Ryszard. (1393/2014). **“Šāhanšāh”** (Szach in szach = Shahof shahs). Tehran: Māhi. [Persian]
- Madani, Jalal Al-Din. (1369/1990). **“Tārix-e siyāsi-ye mo’āser-e Irān”** (Contemporary political history of Iran)” (vol. 2). Qom: Jāme’-ye Modarresin-e Howze-ye ‘Elmiye-ye Qom (Society of Seminary Teachers of Qom). [Persian]
- Mehdiniā, Jafar. (1368/1989). **“Zendeḡi-ye siyāsi-ye ‘Ali Amini”** (Ali Amini’s political life). Tehran: Pāsārgārd. [Persian]
- Mehralizadeh, Mahdi. (1386/2007). **“Tārix-e siyāsi-ye enqelāb-e eslāmi dar Esfahān”** (Political history of the Islamic revolution in Isfahan). Esfahān: Sāzmān-e Farhangi-Tafrīhi-ye Šahrdāri-ye Esfahān (Recreational Sports and Cultural Organization of Esfahan Municipality). [Persian]
- Nasr, Abbas. (1396/2017). **“Enqelāb-e eslāmi dar Esfahān”** (The Islamic revolution in Esfahan). Tehran: Mo’assese-ye āp va Našr-e ‘Oruj. [Persian]
- “Nime-ye penhan: Simā-ye kārgozārān-e farhang va siyāsat”** (The half undercover: The visage of executives of culture and politics) (vol. 13). (1381/2002). Tehran: Daftar-e Pažuheš-hā-ye Keyhān. [Persian]
- Nourbakhsh, Hasan. (1362/1983). **“Yādvāre-ye nehzat-e eslāmi tā 22 Bahman-e 57: Čehre-ye enqelāb dar Esfahān”** (Islamic movement memorial until 22 Bahman

- 1357 (11 February 1979): The face of the revolution in Isfahan) (vols. 1 & 2). Esfahān: Edāre-ye Eršād-e Eslāmi-ye Ostān-e Esfahān (Directorate of Culture and Islamic Guidance of Isfahan Province). [Persian]
- Rohani, Hasan. (1388/2009). "*Xāterāt-e Doktor Hasan-e Rowhāni*" (Memoirs of Dr. Hassan Rouhani). Tehran: Markaz-e Asnād-e Enqelāb-e Eslāmi (Marāsān) (Islamic Revolution Documents Center). [Persian]
- Tavakkoli, Yaghoub. (1388/2009). "*Az injā āqāz mišavad...: Tārixçe-ye jonbeš-e dāneš-āmuzi dar Irān-e Eslāmi*" (). Tehran: Markaz-e āfarineš-hā-ye Adabi Honari-ye Ettehādiye-ye Anjoman-hā-ye Eslāmi-ye Dānešāmuzān (The center of literary and artistic creations of the Union of Islamic Student Associations). [Persian]
- Tolouee, Mahmoud. (1379/2000). "*Sad ruz-e āxar (13 Ābān – 22 Bahman 1357)*" (The last hundred days (4 November 1978 - 11 February 1979)). Tehran: 'Elm. [Persian]
- "*Yārān-e emām be ravāyat-e asnād-e Sāvāk (57): Ostād Seyyed Ali Akbar-e Parvareš*" (Companions of Imam according to the documents of Savak (57): Professor Seyyed Ali Akbar Parvareh). (1394/2015). Tehran: Markaz-e Barresi-ye Asnād-e Tāixi-ye Vezārat-e Ettelā'āt (The Center of Historical Documents Survey). [Persian]

Articles

- Abtahi, Seyyed Alireza; & Kashtiara, Kimia. (1394/2015). "Vākāvi-ye seir-e tahavvolāt-e enqelāb-e eslāmi dar šahr-e Esfahān dar hadd-e fāsel-e sāl-hā-ye 1340 – 1347" (Explain the evolution of Islamic Revolution in Isfahan between years (1340- 1347 Solar)). *Pažuheš-nāme-ye Tārix* (Scientific Journal of History Research), 10(40), p. 26. [Persian]
- Bastami, Reza. (1388/2009). "Goruh-e Abuzar" (Abuzar Group). *Majalle-ye Zamāneh*, 4(38), ābān/November, pp. 36 – 40. [Persian]
- Ghaffari, Masoud; & Ghasemi, Ali Asghar. (1385/2006). "Naqš-e jonbeš-e javānān-e šāhri dar gozār be demokrāsi dar Irān 1350 – 1380" (The role of youth movement



- on transition to democracy in Iran (1971-2001)). *Majalle-ye 'Olum-e ejtemā'ee va Ensāni-ye Dānešgāh-e Širāz* (Journal of Social Sciences and Humanities of Shiraz University), 47, pp. 75 – 94. [Persian]
- Majalle-ye Yād (Yad Magazine). (1374/1995). "Irān-šenāsi bā negāhi digar: Esfahān" (Iranology from another perspective: Isfahan). *Majalle-ye Yād*, issue numbers 39 & 40, Fall & Winter, pp. 217 – 256. [Persian]
- Marashi, Ali Akbar. (1356/1978). "No-āvari dar tarbiyat-e mo'allem" (Innovation in teacher training). *Majalle-ye Āmuzeš va Parvareš (Ta'lim va Tarbiyat)* (Quarterly Journal of Education), 47(6), Esfand/March, pp. 372 – 375. [Persian]
- Taher Ahmadi, Mahmoud. (1384/2005). "Asnādi az jonbeš-e dānešjuyi va nehzat-e melli-ye Irān" (Records on student movement and nationalization of Iranian oil industry). *Ganjine-ye Asnād*, 57, pp. 54 – 61. [Persian]

Newspapers and magazines

- Āyandegān*: 57/8/1 SH / 23 October 1978. [Persian]
- Keyhān* (Kayhan Newspaper): issue numbers 1060, 1281. [Persian]
- Majalle-ye Javānān-e Rastāxiz*: 1357/5/28 SH / 19 August 1978. [Persian]
- Majalle-ye Omid-e Irān*: issue number 356, 1340/2/22 SH / 12 May 1961. [Persian]
- Peqām-e Emruz*: issue number 4502. [Persian]
- Rastāxiz*: issue number 1046, p. 14. [Persian]

Interviews

- Pezeshkzad, Iraj. "Tārix-e šafāhi Hārvārd" (Harvard oral history). Edited by Habibollah Lajevardi. Retrieved from https://curiosity.lib.harvard.edu/iranian-oral-history-project?utm_source=library.harvard. [Persian]

Interviews from the author's personal archive

- Abdollahian, Masoumeh, 55-year-old, 1396 / 2017.
- Ahmadi, Mohammad Javad, 59-year-old, 1396 / 2017.
- Ahmadi, Sadegh, 59-year-old, 1396 / 2017.

- Aghajan, Ali, 59-year-old, 1396 / 2017.
- Alimoradi, Mohammad, 59-year-old, 1396 / 2017.
- Amerizadeh, 59-year-old, 1396 / 2017.
- Fathi, Mohsen, 56-year-old, 1396 / 2017.
- Fathi, Mostafa, 55-year-old, 1396 / 2017.
- Hamzeh Zadeh, Hossein, 59-year-old, 1396 / 2017.
- Hosseini Khorasgani, Morteza, 57-year-old, 1396 / 2017.
- Kardanpour, Pouran, 55-year-old, 1396 / 2017.
- Maghsoudi, Hossein, 59-year-old, 1396 / 2017.
- Malakouti Nasab, Alireza, 57-year-old, 1396 / 2017.
- Masjedi, Mohammad, 56-year-old, 1396 / 2017.
- Mazaheri, Hossein, 57-year-old, 1396 / 2017.
- Mazaheri, Hossein, 57-year-old, 1396 / 2017.
- Mehrabi Koushki, Morteza, 55-year-old, 1396 / 2017.
- Miladfar, Akbar, 59-year-old, 1396 / 2017.
- Moradi, Ghodratollah, 59-year-old, 1396 / 2017.
- Nabizadeh, Zahra, 57-year-old, 1396 / 2017.
- Nasr, Mohammad, 62-year-old, 1396 / 2017.
- Nouraei, Morteza, 57-year-old, 1397 / 2018.
- Oshaghi, Javad, 70-year-old, 1396 / 2017.
- Saeedi, Zahra, 55-year-old, 1396 / 2017.
- Salavati, Fazlollah, 46-year-old, 1396 / 2017.
- Sattar, Niloufar, 56-year-old, 1396 / 2017.
- Soltani Koupayi, Masoud, 56-year-old.
- Shahbazi, Mohammad Reza, 62-year-old, 1396 / 2017.
- Tavakkol, Morteza, 60-year-old, 1396 / 2017.
- Teymouri, Javad, 59-year-old, 1396 / 2017.
- Zahedi, Hasan, 57-year-old, 1396 / 2017.
- Zamani, Ahmad, 59-year-old, 1395 / 2016.
- Zargarzadegan, Parichehr, 55-year-old, 1396 / 2017. [Persian]